

در تکاپوی تجدید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسعود کوهستانی نژاد



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اگر این نکته را بپذیریم که هنر مهمترین عرصه طرح موضوع تجدد در تاریخ یک قرن اخیر ایران است، برای بررسی ابعاد تجدد، تجدد خواهی، شیوه‌های نفوذ تجدد در لایه‌های مختلف جامعه ایران، لاجرم می‌بایست سرگذشت هنر در تاریخ معاصر ایران را به دقت و با موشکافی هر چه بیشتر مورد بررسی قرار داد. شیوه رواج انواع هنرهای مدرن (تئاتر، موسیقی، سینما، پانتومیم، مجسمه سازی و...) در جامعه، رفتارشناسی و اکثرت طبقات و گروه‌های مختلف اجتماع نسبت به آن، موانع موجود، عوامل تسهیل کننده رواج هنر، نحوه تعاملات هنرمندان با جامعه خود، جایگاه و رفتار دولت در این مقوله، نقش ارتباطات فرهنگی منطقه‌ای و بین‌المللی در تسریع یا عدم تسریع رواج هنر مدرن در ایران، مقوله و پدیده بومی سازی در روند فوق، از جمله مهمترین موضوعات و مسائلی هستند که در باب تجدد و تجدد هنری در ایران می‌بایست مورد توجه قرار گیرند.

هنر تئاتر نیز سرگذشتی جدا از سرگذشت فوق ندارد. مشکلات، موانع و عوامل تسهیل کننده رواج تئاتر تقریباً مشابه با موضوعات مشابه در گسترش دیگر هنرهای مدرن در ایران است. به همین منظور روش‌های تاریخی مورد استفاده برای روشن ساختن هرچه بیشتر وضعیت تئاتر ایران، می‌باید بر مبنای استفاده از منابع دزجه اول تاریخی انجام گیرد. اسناد و روزنامه‌ها و جراید همزمان مهمترین منابع سزبور

هستند. نسخه اصلی اعلان‌های تئاتری و کتابچه‌های مرامنامه و نظامنامه گروه‌های تئاتری، مکاتبات اداری بین دستگاه‌های دولتی در مقوله تئاتر، نیز از جمله اسناد شمرده می‌شوند. لیکن تمامی اسناد فوق به سان قطعات جدا از یکدیگر بوده که مرتب و منظم نمودن آنها و نیز روشن ساختن تطور و تکامل تدریجی تجدد در عرصه تئاتر در ایران، ما را نیازمند به بررسی جراید و روزنامه‌های چاپ شده در زمان مورد بررسی، می‌کند. اعلانات چاپ شده، نقد و بررسی نحوه اجرای تئاترها، اخبار و گزارشات ذریبط، دستورالعملها و آئین نامه‌های دولتی مربوطه و اساسنامه و نظام نامه‌های بسیاری از گروه‌های تئاتری تنها در خلال صفحات جراید و روزنامه‌های همزمان، چاپ شده و تنها از این طریق قابل شناسایی هستند. با توجه به این موضوع، بررسی جراید و روزنامه‌ها از دوره صدر مشروطیت به بعد در دستور کار قرار گرفت. یافته‌های موجود بدنه اصلی کتاب گزیده اسناد نمایش دوره مشروطیت (از نگارنده و چاپ اسناد ملی ایران در سال ۱۳۸۱) و قسمتی از آن تا سال ۱۳۰۹ بخش ابتدایی دفتر دوم کتاب مزبور (از ضیایی و میرانصاری چاپ سازمان اسناد ملی ایران در سال ۱۳۸۱) را تشکیل می‌داد، لیکن در فاصله سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۹، گزارشات گردآوری شده توسط اینجانب تنها شامل دو روزنامه ایران و اطلاعات می‌شد و طی یک سال اخیر روزنامه‌ها و جراید دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بدیهی است علاوه بر دو کتاب فوق مجموعه اسناد چاپ شده از وضعیت تئاتر ایران (توسط مراکز اسناد ریاست جمهوری) و نیز دیگر کتب و مقالات تاریخ تئاتر ایران کمک زیادی به درک و فهم روند توسعه و بومی شدن هنرهای مدرن (از جمله تئاتر) در ایران می‌کند.

اما در باب مقالات حاضر یا «در تکاپوی تجدد» که سرگذشت تئاتر ایران از پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۲۹۸) تا سال ۱۳۲۱ را شامل می‌شود، می‌باید آن دوره که با اندکی تسامح زمانی، حد فاصل میان دو جنگ جهانی اول و دوم است، را دوره تکاپوی هنرمندان و گروه‌های تئاتری جهت حضور ثابت و مستمر در جامعه ایران و یافتن جایگاهی ثابت و مناسب در عرصه فرهنگ و اجتماع ایران قلمداد کرد. تئاتر

غربی در ایران از اواسط دوره ناصری و در چارچوب کاخ‌های سلطنتی مطرح شد. انقلاب مشروطه زمینه لازم را برای مطرح شدن آن در سطح اجتماع فراهم کرد. ولی این موضوع علیرغم تلاش‌های بسیار زیاد جامعه فرهنگی و نیز هنرمندان تئاتری ایران، دچار معضلات و مشکلات زیادی شد. تا اینکه با پایان یافتن جنگ جهانی اول که در طی آن تمامی قلمرو ایران مستقیم و یا غیر مستقیم درگیر آن جنگ شده بود، تلاش مستمر و پیوسته هنرمندان و گروه‌های تئاتری برای رواج این هنر در جامعه ایران آغاز شد. تلاش مزبور صرف‌نظر از یک سکون حدوداً دو ساله (۱۳۰۴ و ۱۳۰۵) به طور مستمر تا آغاز دهه ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰ ادامه یافت.

بررسی دوره تاریخی مزبور، هدف اصلی سلسله مقالات «در تکاپوی تجدد» است. بخش اول مقالات مزبور، شامل دوره دهه ساله ۱۳۰۷-۱۲۹۸ است. دوره‌ای که جامعه ایران پس از پایان جنگ اول جهانی، آستان حوادث و رویدادهای عظیم سیاسی است. وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ زمینه ساز تحول جدی تغییر سلطنت (در سال ۱۳۰۴) از فاجار به پهلوی بود. برخلاف واقعه نخست که تأثیری بر روند فعالیت‌های تئاتری در ایران نداشت (غیر از یک وقفه نود روزه)، واقعه دوم، یا تغییر سلطنت سبب به وجود آمدن وقفه و سکونی نسبی حدوداً دو ساله در تئاتر ایران شد. ولی از اواخر سال ۱۳۰۵ بار دیگر فعالیت‌های تئاتری در ایران و یا به معنای دقیق‌تر آن (عمدتاً) در تهران آغاز شده و به تدریج توسعه یافت. در بخش اول این مقالات، تلاش می‌شود تصویری نسبتاً گویا از یک دهه حیات تئاتر ایران ارائه شود. دو مقاله بعدی، اختصاص به بررسی تئاتر در سالهای ۱۳۲۱ - ۱۳۰۸ خواهد داشت. در پایان هر یک از مقالات مزبور، خصوصیات و ویژگی‌های دوره زمانی مورد بحث مورد بررسی قرار می‌گیرند و در نهایت در پایان سلسله مقالات، عوامل کلی تأثیر گذار بر حیات تئاتر در ایران در دوره سالهای مورد بحث، بیان و از این طریق تعاملات تئاتر در عرصه تجدد در ایران مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

بررسی وضعیت تئاتر در سالهای ۱۳۰۷-۱۲۹۸ را با مروری بر فعالیت برخی از مهمترین رجال نمایشی این دوره آغاز می‌کنیم.

رجال نمایی

افراسیاب آزاد:

نمایشنامه "شاه عریان" از افراسیاب آزاد در سال ۱۳۰۲ به روی صحنه رفت. نمایشنامه مزبور به مناسبت "جشن جمهوری" به اجرا گذارده شد.^(۱) حدود چهار سال بعد، افراسیاب آزاد پس از ناکامی در برگزاری جشن واقعی اعلام جمهوری در ایران در اواخر اسفند سال ۱۳۰۲ و اوایل ۱۳۰۳ و بالاخص مضروب شدنش در میدان بهارستان در روز سوم فروردین ۱۳۰۳، متن دیگری را با عنوان "مهر و وفا: عشق و صفا" بر روی صحنه برد. در اعلان موجود، متن مزبور، اپرت نامیده می‌شود:

مهر و وفا: عشق و صفا

«اپرت ادبی فوق‌العاده مهم اثر قلم ادیب و دانشمند محترم آقای افراسیاب خان آزاد مدیر نامه آزاد، "شب یکشنبه اول بهمن ماه مطابق ۲۸ رجب توسط یک عده از آرتیست‌های زبردست و چهار نفر آکتریس‌های ماهر در سالن گراند هتل با مصاحبت ارکستر مخصوص به موقع نمایش گذارده می‌شود.

این نمایش دارای آهنگ‌های جدید فوق‌العاده جالب توجه است که تاکنون نظیر آن در ایران دیده نشده است. کسی که تماشا نکند پشیمان خواهد شد»^(۲).

* * *

ملک‌الشعرای بهار:

ملک‌الشعرای بهار به عنوان سیاستمدار، شاعر، نویسنده، نماینده مجلس و در مجموع یکی از وزنه‌های عالم فرهنگ و سیاست ایران در سالهای مورد بحث بود.

۱- مسعود کوهستانی‌نژاد، گزیده اسناد نمایش در ایران، دفتر اول از انقلاب مشروطه تا سال

۱۳۰۴ - تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱، ص ۹ (جلد دوم).

۲- روزنامه کوشش، ش ۱۳۵، ۱۱ دی ۱۳۰۶، ص ۴.

اشعار و عقاید او از زمان مشروطیت به بعد، همواره نقل مجالس بوده و ارتباطات او با محافل فرهنگی، تأثیر مهمی بر شکل‌گیری تحولات فرهنگی آن زمان داشته است. در ارتباط با تئاتر، قرائت اشعار بهار همراه با ارکستر، پس از برگزاری نمایش و یا در فرصت تنفس میان دو پرده از یک نمایش، تا اندازه‌ای معمول بود. نمونه‌ای از این روال، در هنگام برگزاری یک تئاتر به منفعت هفته‌نامه ناهید، اتفاق افتاد. در گزارش موجود از آن، می‌خوانیم:

نمایش جریده شریفه ناهید

«دیشب نمایش جریده محبوب و ادبی ناهید در گراند هتل در میان احساسات عمومی که نمونه توجهات مردم نسبت به این روزنامه محبوب بود، وقوع یافت و ازدحام فوق‌العاده زیاد و حقیقتاً موجب امتنان تمام مطبوعات بود.

بعد از قسمت اول پیه‌س، ارکست جالب توجهی بود که در آواز سه‌گانه به عمل آمد و اشعار بلند ادیب دانشمند آقای ملک‌الشعراء بهار در میان کف‌زدن‌های حضار قرائت گردید که ما عین آن را ذیلاً برای خوانندگان ایران درج می‌کنیم:

به کشوری که در آن ذره‌ای معارف نیست

اگر که مرگ ببارد کسی مخالف نیست

بگو به مجلس شورا، چرا معارف را

هنوز منزلت کمترین مصارف نیست

اگر گرسنه بمیرم هیچ غم نخورند

چرا که سیر ز حال گرسنه واقف نیست

عزیز بی‌جهت از موش مرده می‌ترسد

ولی ز مردن ابناء نوع خائف نیست

کند قبیله‌ای دیگر، حقوق او پایمال

هر آن قبیله که به حق خویش عارف نیست

بهار، عاطفه از ناکسان امید مدار

که در قلوب کسان ذره‌ای عواطف نیست

اشعار فوق دیشب در ارکست گراند هتل که به نفع روزنامه ناهید داده شد از طرف آقای طاهرزاده خوانده شده است^(۱)».

رضا کمال شهرزاد:

شهرزاد یکی از ادبا و نویسندگان و فعالین تئاتر در سالهای ۱۲۹۸ و بعد از آن بود. نمایشنامه "پریچهر و پریزاد" او که برای نخستین بار در سال ۱۳۰۰ بر صحنه رفت، بعدها توسط گروه‌های مختلف مکرراً اجرا شد.^(۲) او در سال ۱۳۰۶ دست به ابتکار جالبی در خصوص ترجمه متون نمایشی، زد و با همکاری یکی از ادیبای ارامنه، به ترجمه متن نمایش "آنوش" از "اوانس طومانیان" به زبان فارسی اقدام کرد. شهرزاد خود در گزارش پیرامون انجام این تلاش می‌نویسد:

آنوش

"برای اطلاع هم قلمان محترم و مشتاقان نمایش و مخصوصاً ادبا و نویسندگان ارمنی تذکر می‌دهم که اگر اینجانب پیس "آنوش" اثر شاعر و نویسنده ارمنی "اوانس طومانیان" را ترجمه نموده‌ام فقط منظورم معرفی و ترویج ادبیات ارامنه بوده است و چون علاوه بر این که کمک ارمنی این جانب، به زبان فارسی تسلطی نداشت. بنابراین اظهار چند نفر از ادباء و دانشمندان ارمنی که در زبان فارسی بصیرت تام دارند متن ارمنی نیز کاملاً با اصل تطبیق نمی‌شد. به این مناسبت فعلاً در حدود نمایش آن نیستم و امیدوارم بزودی نسخه کاملی تهیه کنم که ترجمه شایسته آن را به معرض نمایش درآورند.

ضمناً اضافه می‌شود در اقدام هیأت ارامنه که یک نسخه ترجمه مذکور نزد آنها موجود است و آن را تحت عنوان افسانه عشق "آنوش" شب پنج‌شنبه ۱۷ دی ۱۴ ژانویه" نمایش می‌دهند به هیچ وجه دخالت و نظارت ندارم. بنابراین چنانچه عیب و نقصی در طرز تنظیم پیس آنوش از حیث عدم توافق ترجمه با نسخه اصلی و نیز

۱- روزنامه ایران، ش ۲۱۲۸، ۲۹ خرداد ۱۳۰۵، ص ۲.

۲- گرهستانی نژاد، همان، صص ۵۷-۴۱.

در تکاپوی تجد ۳۱

ماهر نبودن بازیگر و غیره رخ دهد، ایرادی به اینجانب متوجه نخواهد بود. شهرزاد^(۱)

حدود شش ماه بعد، "تابلوی لطیف مجسمه مرمر" نوشته شهرزاد بر روی صحنه رفت.

کنسرت شهنازی [و نمایش مجسمه مرمر]

«برای استماع تار تنهای آقای شهنازی و تماشای تابلوی لطیف مجسمه مرمر اثر طبع آقای شهرزاد به شرکت آرتیست شهر مادام (پری) آقابایوف یوم چهارشنبه ۹ خرداد در سالن گراند هتل برای آقایان و یوم جمعه ۱۱ خرداد در سالن زرتشتیان برای خانم‌ها، دعوت می‌شوید.

محل فروش بلیط: لاله‌زار مغازه اعتماد - بن ژور، ناصریه داروخانه احیاء. سبزه میدان تجارت‌خانه اساسی، چهارراه حسن‌آباد دواخانه جاوید، شب نمایش درب گیشه^(۲)».

علاوه بر تألیف نمایشنامه، رضا کمال شهرزاد همکاری تنگاتنگی با هنرمندان و نویسندگان دیگر جهت پیشرفت فن تئاتر در ایران، داشت. گزارشات متعددی در این خصوص وجود دارد که از آن جمله می‌توان به همکاری او با محمود عرفان، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی و رشید یاسمی در اجرای نمایش "الهه" در اسفند ۱۳۰۴ اشاره کرد. در اعلان برگزاری نمایش مزبور آمده است:

عشق گلها

کسانی که نمایش الاله گلها را به واسطه تمام شدن بلیط با نهایت عشقی که داشته‌اند اخیراً ندیده‌اند از خانم پری خواهش کرده‌اند که قبل از رفتن یک بار دیگر این نمایش را تجدید کند. خانم پری تمام مهارت خود را در رل ربه‌النوع گلها به خرج خواهد داد،

۱- روزنامه اقدام، ش ۴۴۲، ۲۵ دی ۱۳۰۶، ص ۴.

۲- روزنامه شناسنامه، ش ۹۷۹، ۶ خرداد ۱۳۰۷، ص ۳.

این نمایش نسبت به گذشته مزایای بسیار دارد که از آن جمله تخفیف در قیمت بلیط‌ها و اصلاحات عمده در صحنه می‌باشد و در شب دوشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۰۴ در سالن گراند هتل به سرپرستی ادیبی که دوستان خانم پری می‌باشند "آقای محمود عرفان، آقای سعید نفیسی، آقای رضا شهرزاد، آقای نصرالله فلسفی و آقای رشید یاسمی" به معرض نمایش گذاشته خواهد شد.

قیمت بلیط‌ها: از پنج تومان تا هشت قران.

فروش بلیط‌ها: دفتر روزنامه ایران، دفتر شفق سرخ، لاله‌زار کتابخانه تهران، دفتر گراند هتل، سبزه میدان، تجارت خانه کورس^(۱)..

* * *

میرزاده عشقی:

در مورد فعالیت‌های تئاتری میرزاده عشقی تاکنون تحقیقات و رسالات مختلفی به چاپ رسیده است.^(۲) در اینجا تنها برای یادآوری فعالیت‌های وی چند نمونه از اعلان‌های نو یافته برگزاری اپرای رستاخیز پادشاهان ایران، ارائه می‌شود:

اعلان

اپرای رستاخیز پادشاهان ایران

"به واسطه این قال و قیل‌ها چنین پیاپی به تعویق می‌افتد. اینک اعلان می‌شود که شب چهارشنبه سیزدهم حمل [۱۳۰۳] حتماً این نمایش در سالن گراند هتل داده خواهد شد.

محل فروش بلیط: ناصریه مغازه آذربایجان و مغازه کاشانی، لاله‌زار مغازه مرادیان و مغازه اخلاق و مغازه ویژه و مغازه زمان‌خان.

قیمت بلیط از یک تومان الی پنج تومان

۱- روزنامه ایران، ش ۲۰۵۶، ۱۸ اسفند ۱۳۰۴، ص ۳.

۲- احتمالاً یکی از آخرین آنها مقاله: "میرزاده عشقی و آثار نمایشی او" از این نگارنده در فصلنامه تئاتر، ش ۲۹ و ۳۰، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، صص ۱۰۵-۲۹ است.

لژ درجه اول صد تومان. درجه دوم پنجاه تومان^(۱)».

دیشب

«باران آمد، تگرگ آمد. سیل راه افتاد و احدی نمی توانست به نمایش بیاید و نمایش رستاخیز پس از نطق بلیغ آقای عشقی به تأخیر افتاد ولی حتماً شب شنبه شانزدهم حمل اگر آتش هم بیارید، رستاخیز در سالن گراند هتل داده خواهد شد. محل فروش بلیط: ناصریه مغازه آذربایجان و مغازه کاشانی، لاله زار مغازه اخلاق و مغازه مرادیان و مغازه ویژه».

هیأت نمایش دهندگان.^(۲)».

اشکهای خون‌آلوده عشقی در اول اپرای رستاخیز

«ز دلم دست بردارید که خون می‌ریزد
قطره قطره دلم از دیده برون می‌ریزد
کتم از درد دل از تربیت اهخامنشی
از لحد بر سر آن سلسله خون می‌ریزد
آبروی و شرف و عزت ایران قدیم
ذلت و نکبت ایران کنون می‌ریزد
ذلت و نکبت و بدبختی آثار زوال
از سر و پیکر ما ملت دون می‌ریزد
مکن ایرانی امروز به فرهاد قیاس
شرف لیبر احزاب جنون می‌ریزد
برج ایفل ز صتا دید (گلی و گلوا)^(۳) گل
به سر مقبره ناپلئون می‌ریزد

۱- هفته نامه سیاست، س ۷، ص ۲، ۱۰ حمل ۱۳۰۲، ص ۴.

۲- همکار، ش ۹، ص ۳، حمل ۱۳۰۲، ص ۴. ۳- گل و گلوا یعنی فرانسه و فرانسه‌یها.

تخت جمشید ز بی حسی ما بر سر جم

خشت با سرزتش از سقف و ستون می‌ریزد

در مدائن که سلاطین همه ماتم زده‌اند

تسلیت از فلک بوقلمون می‌ریزد

پرده ماتم شاهان سلف عشقی دید

کانچه در پرده بد از پرده برون می‌ریزد^(۱)».

«امشب نمایش رستاخیز را فراموش نکنید. نطق آقای میرزاده عشقی در خاتمه

اپرا بسیار مهم خواهد بود^(۲)».

رستاخیز

«پریشب [شب هنگام ۱۵ فروردین] رستاخیز پادشاهان ایران در سالن گراندهتل

هزاران دانه اشک از چشم هزار و دویست سیصد نفر اهالی منور تهران بیرون کشید.

حقیقتاً این اپرا نزدیک است خرده خرده یکی از مقدسات ملی ایران شود. ما در

شماره گذشته خبر داده بودیم که در خاتمه اپرا آقای عشقی نطق مهمی خواهند کرد.

متأسفانه از طرف مأمورین نظمیۀ جلوگیری شد. حضار سالن اصرار داشتند که آقای

عشقی به وعده‌ای که داده وفا بنماید. ولی ضمناً از طرف جمعی از خیرخواهان از

معظم‌له خواهش شد صرف‌نظر نمایند^(۳)».

اعلان‌های فوق در مورد اجرای اپرای رستاخیز سلاطین ایران در فروردین ۱۳۰۳

و هنگامه اوج‌گیری ماجرای جمهوری‌خواهی در ایران هستند. میرزاده عشقی به

عنوان یک مخالف جمهوری، فعالیت زیادی را در وقایع اسفند ۱۳۰۲ و فروردین

۱۳۰۳ انجام داد. به نظر می‌رسد برگزاری مجدد اپرای مذکور در آن شرایط، با هدف

مخالفت با جمهوری‌خواهی و تحریک مردم به مخالفت با آن، صورت گرفت.

۱- همان، ۲- همان، ش ۱۰، س ۳، ۱۵ حمل ۱۳۰۳، ص ۱.

۳- همان، ش ۱۱، س ۳، ۱۱ حمل ۱۳۰۳، ص ۱.



کمال الوزاره محمودی:

از کمال الوزاره محمودی در اواخر سال ۱۲۹۸، متن‌های تئاتری "استاد نوروز پینه‌دوز"^(۱) و حاجی ریایی خان" چاپ و منتشر شد^(۲). او در سال ۱۳۰۷ «محروم الوکاله» را تألیف کرده و در اردیبهشت همان سال در سالن مدرسه زرتشتیان برای نخستین بار به روی صحنه رفت. در اعلان برگزاری تئاتر مزبور می‌خوانیم:

مخصوص خانمها

«به منفعت معارف، نمایش برگزیده محروم به قلم آقای کمال‌الوزاره محمودی، ادبی اخلاقی، اجتماعی، در سه پرده

محروم‌الوکاله

«نمایش جالب دقت در تحت توجهات آقای کمال‌الوزاره محمودی روز جمعه ۲۸ اردیبهشت مطابق ۲۷ ذی‌قعدة، ۱۸ مه در ساعت پنج و نیم بعدازظهر در سالن مدرسه زرتشتیان خیابان نوبهار داده خواهد شد. در فاصله پرده‌ها ارکستر بسیار عالی مترنم خواهد بود و برای نمایش نظم و ترتیب کاملاً رعایت می‌شود و بیش از عده صندلی موجود، بلیط فروخته نخواهد شد.

قیمت بلیط: لژ چهار نفره ۱۰۰ قران، صندلی درجه اول ۲۰ قران، ایضاً درجه دوم ۱۵ قران، ایضاً درجه سوم ۱۰ قران، ایضاً درجه چهارم ۵ قران.

محل فروش بلیط: حسن آباد دواخانه خورشید و جاوید، دروازه قزوین دواخانه سعادت، خیابان امیریه دواخانه گلشن، چهارراه حاجی رضا دواخانه اعتبار، خیابان لاله‌زار مغازه اقبابا، خیابان ناصریه دواخانه احیاء، خیابان لاله‌زار کتابخانه تهران، خیابان شاه‌آباد دواخانه سیروس، خیابان چراغ برق دواخانه پاستور، چهارراه وزارت

۱. من نمایشنامه استاد نوروز پینه‌دوز در کتاب زیر وجود دارد: جمشید ملک پور، ادبیات

نمایشی در ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات نوس، ۱۳۶۳، صص ۴۱۱-۳۴۵.

۲. کوهستانی نژاد، گزیده اسناد نمایش، ص ۹۹.

جنگ دواخانه پلکیان، در شب نمایش درب سالن بلیط فروخته خواهد شد^(۱)..

* * *

حسن مقدم:

مرگ حسن مقدم در آبان ۱۳۰۴ در آسایشگاهی در سوئیس بر اثر بیماری سل، انعکاسی در ایران نداشت و تا مدت افزون بر دو سال بعد نیز یادی از او نشد. تا اینکه به مناسبت اجرای نمایشنامه "جعفرخان از فرنگ آمده" در یکی از شب‌نشینی‌های جمعیت ایران جوان که گزارش آن متعاقباً ارائه خواهد شد، به مناسبت اجرای نمایشنامه مزبور، منتقدی از حسن مقدم یاد کرد. او اجرای فوق را تذکری ادیبانه از مرحوم حسن مقدم عضو سابق ایران جوان و نویسنده "جعفرخان از فرنگ آمده"، دانست و ادامه داد: "نظر دقیق و منتقد و قریحه ادبی آن مرحوم از این قطعه تئاتری که بر طبق اصول مسلم فن تئاترنویسی ساخته شده به خوبی نمایان است. حسن مقدم از خرافات و اوهامی که دست به گریبان هموعان است، شدیداً متالم بوده و در نوشتجات خود که غالباً به زبان فرانسه و تحت اسم مستعار "علی نوروز" منتشر شده، مانند یک نفر مورالیست یا منتقد اخلاقی، معتقدات سخیفه و عادات مذموم را به طور برجسته ظاهر ساخته و با لحنی پیر از کنایه و نیش که مخصوص خود او بود، آنها را تحت انتقاد درآورد.

صد افسوس که دست اجل در بهار زندگانی، گل حیات او را بی‌رحمانه پیچید و ادبیات فارسی و فرانسه را از روایح عطرآگین قریحه بدیع او محروم ساخت^(۲).

* * *

سید علی نصر:

او همچون گذشته در چارچوب شرکت کمدی ایران به فعالیت می‌پرداخت. سیدعلی نصر را می‌باید به حق، یکی از ستون‌های تئاتری ایران دانست که علاوه بر

۱- روزنامه شفق سرخ، ش ۹۶۳، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۷، ص ۴.

۲- هفته نامه ایران جوان، ش ۵۱، ۲۱ بهمن ۱۳۰۶، صص ۴ و ۵.

مدیریت بر یکی از مهمترین گروه‌های نمایشی، در نقش یک مؤلف نیز، با تخراب نمایشنامه‌های مختلف و نظارت و مدیریت اجرای آنها، سهم بسزایی در توسعه و همگانی شدن تئاتر ایران در سالهای ۱۳۰۷-۱۲۹۸ ایفا نمود.^(۱) از جمله نمایشنامه‌های مهمی که به مدیریت او در سالهای مزبور برگزار شد، می‌توان به "هوو" و "سیروس کبیر" (کیخسرو) اشاره کرد. توضیحات بیشتر در مورد دو تئاتر مزبور را می‌توان در خلال اعلان‌های آن جستجو کرد:

هوو

عاقبت و آخر کار حاجی عبدالشکور

«این کمدی اخلاقی بسیار جالب و مهم که نظیر آن کمتر دیده شده با یک کنسرت باشکوه به وسیله بزرگترین و بهترین آکترهای ایران در شب ۲۷ ذی حجه ۱۳۰۵ [۱۶ تیر] به منفعت مجله ندای قدس در سالن گراند هتل به معرض نمایش گذارده خواهد شد. تا بلیط‌های آن تمام شده است، خریداری نمائید. محل فروش بلیط: دفتر گراند هتل و کتابخانه‌های تهران و شرق در لاله‌زار و دواخانه شریف در ناصریه^(۲)».

تئاتر هوو

«تئاتر هوو که تحت نظر و توجه آقای میر سیدعلی خان به منفعت مجله ندای قدس به معرض نمایش گذارده می‌شد، به واسطه فاجعه اسفناک قتل مرحوم میرویر میر سید محمدخان نصر اخوی ایشان طاب‌ثراه به ماه ربیع‌الاول [مهر ۱۳۰۵] موکول گردید. کسانی که بلیط این نمایش را خریده‌اند اگر به واسطه مسافرت و یا به جهت دیگری نتوانند در ماه ربیع‌الاول از آن استفاده نمایند بلیط خود را به اداره مجله ندای قدس واقع در خیابان نگارستان بیاورند و وجه آن را دریافت دارند^(۳)».

۱- که همسفران او در آن زمان بودند: سیدعلی خان، محمدتقی میرزا، و...

۲- روزنامه ایران، ش ۲۱۴۳، ۵ تیر ۱۳۰۵، ص ۱.

۳- همان، ش ۲۱۴۸، ۱۲ تیر ۱۳۰۵، ص ۲.

سیروس کبیر

«بلیط‌های نمایش سیروس کبیر را که در شب ۷ اسفند ماه در سالن گراند هتل با مخارج سنگین و طرز جالب توجهی در تحت مدیریت آقای آقایامیرزا سیدعلی خان نصر به منفعت نامه ملی کوشش به معرض نمایش گذاشته خواهد شد، از نقاط ذیل هر چه زودتر اکتیاع کنید که قریباً تمام و از ندیدن این پیس تاریخی متأسف خواهید شد:

خیابان لاله‌زار مغازه پارسی، مغازه اعتماد، خیابان چراغ برق دواخانه پاستور، خیابان ناصریه مغازه رضوان، مغازه پیرایش، بازار حجره مدیر الصنایع، دفتر روزنامه کوشش، دفتر گراند هتل.

کمیسیون نمایش^(۱)».

سیروس کبیر

«به واسطه اهمیت این پیس و سایل نمایش آن در شب یکشنبه ۲۴ شعبان، ۷ اسفند ماه فراهم نگردید و نظر به نزدیکی ایام رمضان به ماه شوال موکول شد که از هر جهت موجبات آن فراهم گردد. شب نمایش در شماره آتیه اعلان خواهد شد و بلیط‌های نمایش به اعتبار خود باقی خواهد بود.

کمیسیون نمایش^(۲)».

* * *

سعید نفیسی:

از سعید نفیسی به عنوان منتقد تئاتر، آثار و مقالات نسبتاً زیادی در این دوره (۱۳۰۷-۱۲۹۸) به چاپ رسید. پیگیری و توجه او به تئاتر را می‌توان در راستای توجه جامعه روشنفکری ایران به نقش تئاتر در پیشرفت فرهنگی جامعه و انتقال مفاهیم و ارزش‌های نوین فرهنگی به مردم، قلمداد کرد. از این جهت، نقدهایی

۱- روزنامه کوشش، ش ۸، ص ۵، ۴ بهمن ۱۳۰۵، ص ۱.

۲- همان، ش ۱۸، ص ۵، ۳ اسفند ۱۳۰۵، ص ۱.

موجود از سعید نفیسی پیش از آنکه حاوی نکات فنی تئاتری باشد، بیان‌کننده نقاط مثبت و منفی تأثیر اجتماعی و ارزش فرهنگی آن تئاتر است. با هم مروری بر نمونه‌ای از اینگونه نقدها خواهیم داشت:

سرگذشت گلها

«هنوز بهار نیامده است و گل‌های رعنا در باغچه‌ها شکفته شده‌اند ولی دیشب در صحنه نمایش گراند هتل گل‌های قشنگ شکفته بودند، در میان گل‌ها لطف و زیبایی نسبی است ولی گل‌هایی که دیشب در صحنه نمایش روئیده بودند، حسن مطلق داشتند.

پادشاهی در باغی خوابیده بود، گل‌های زیبا و پروانه‌های قشنگ مثل فرشتگان خلد از هر طرف گرد او را گرفته بودند. آن شقایق دلفریب با گل لعل‌گون خود که مثل دل عاشقان داغ سیاه داشت، آن بنفشه محبوب که شعرای ایران آن را به زلف حوریان تشبیه کرده‌اند، آن مینای لطیف با دل آرایی مخصوص خود و باز گل‌های دیگر که هر یک گوشه‌ای از گلشن خلد را به یاد می‌آوردند، با پروانه‌های خوش‌پیر و بال دست به دست داده و باغ را از زیورهای نوبهاری زینت داده بودند. پادشاه در خواب خوش‌الهه این گل‌ها را در کمال زیبایی دید و دل‌داده رفتار کروی‌بی او شد. همان‌طور که هرکس دیگری ممکن بود به این دام اسیر گردد. خداوند گل‌ها آن ملکه نعبتان دلفریب گلزار به همسری پادشاه راضی شد و مدت‌ها او و حضار را از نعمات دلکش خود که مخصوص فرشتگان و یا خاص خداوندان بوده است، غنیمت بخشید.

این پادشاه دو زن دیگر داشت. عادت زنان است که هرگاه معشوقه‌ای دیگر در غارت دل‌های مردان با ایشان شرکت کند، حسد ورزند چه برسد به اینکه معشوقه تازه وارد ملکه گل‌ها و الهه ازهار و رباحین باشد. ندیم پادشاه وسیله اجرای حسد این دو زن بود. بالاخره پادشاه را به خلع و قتل تهدید کردند و واضح است در مقابل این سلاح برنده انسان زود تسلیم می‌شود. پادشاه، الهه گل‌ها را از خود رنجاند. این ملکه زود رنج که در گلزار از اندک ورزش نسیم آسیب می‌بیند و نخستین دم نامهربان باد خزان‌ی او را می‌انسرد پادشاه را ترک کرد. وقتی که ملکه گل‌ها از دست پادشاه رفت، از

دور دست مثل صدایی که از کرانه دشت وسیعی شنوده شود آواز دلترب جان نواز الهه به گوش او می‌رسد. این آواز واپسین دم او را نوازش داد و وقتی که کارد مرصع در سینه پادشاه به دست خودش فرو رفت این آواز تسلیت‌بخش روان او و آخرین مشایع زندگانی او بود. پادشاه عاقبت از خواب برخاست ولی آیا این منظره را فراموش خواهد کرد؟ کسانی که دیشب این منظره را دیده‌اند خواهند گفت: "ممکن نیست کسی آن را فراموش کند!"

این گل‌های رعنا و آن ملکه گلها دیشب تمام اطاق نمایش گراند هتل را که مملو از جماعتی بی‌صبر و تشنه بدایع صنعت بودند و شاید کمترین وقتی اطاق مزبور این همه مهمان به خود دیده بود نزدیک به دو ساعت از نظاره دل‌شکافی‌های زندگی مادی راحت کرده و به تماشای روح بخش لذت بخشیدند. در ظرف این مدت هرکسی که در آنجا بود و این مناظر را می‌دید و اندک روح حساس یا قریحه صنعت داشت، اذعان خواهد کرد که تمام آلام خودش را فراموش کرده است و در موقعی که پرده نمایش فرود آمده و این منظره روح افزا تمام شده است، با کمال دریغ مقام این جشن گلها و زند خوانی ملکه بهار را بر خود استوار ساخته است. مادام اقبابوف پری از این بدایع بسیار دارد. گویا در تهران صاحب ذوقی نیست که از هنر نمایشی حنجره سحرآفرین او محظوظ نشده باشد، دیشب این ملکه گلها، در میان فرشتگان جادوگر خود، مثل فرماندهی قاهر در رأس سپاه خویش با هر نغمه، دلی می‌ربود و با هر سرود، جانی می‌بخشید. جان یافتگان دیشب گویا از هفتصد نفر بیشتر باشند.

پری خانم به همین زودی‌ها برای رفع نقاحت خود از مملکت ما چندی دور خواهد بود ولی هر جا که باشد ارواح کسانی که جان یافته او هستند، چشم نگران او خواهند بود. دیشب هیأت مطبوعات این نمایش را به افتخار پری به پا کرده بودند و حق بود که تمام ملت ایران درین مودت نسبت به پری و گل‌های دلتراز باغچه او شرکت می‌کرد. آن روزی که پری از تهران برود، هر چند که رفتن او موقتی خواهد بود، تمام کسانی که به ادبیات و صنایع مستظرفه ایران علاقه دارند دستهای تشکیلی خواهند داد و به مفاد شعرای ایران هم آواز خواهند شد که پری‌وار از مردمک چشم

مانهان شد و دل ما را به خویش برد. اگر نفاقت پری این سفر را ایجاب نمی‌کرد به هر قیمتی که بود نمی‌بایست بگذاریم او برود. حالا که جز صبر چاره‌ای نیست چاره‌ای دیگر آرزوی رجعت نزدیک اوست.

برای کسانی که دیشب در گراند هتل نبوده‌اند و آن گل‌های پیراسته گلشن حسن را در جلوه خود ندیده‌اند و در موقع رقص بهجت‌افزای شقایق و کوکب در صحنه نمایش حاضر نشده‌اند فقط یک وسیله جبران است و آن این است که در دفعه دیگری که همین نمایش به فاصله چند روز قبل از عزیمت پری داده خواهد شد حتماً حضور به هم رسانند. کفران نعمت نسبت به الاهی گلها و ازهار دلربای آن باغچه است و این غفلت را پشیمانی سودی نخواهد داد.

سعید نفیسی ۱۵ اسفند ماه ۱۳۰۴^(۱).

* * *

کلنل علی‌نقی وزیری:

کلنل علی‌نقی وزیری اساساً یک موسیقی‌دان، نوازنده و استاد موسیقی به شمار می‌آید: لیکن در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۴ او مبدع تشکیل واریته‌هایی شامل نمایش، موسیقی و پانتومیم بود. تلاش پیگیر او آن زمان ارزش مضاعفی می‌یابد که با ایجاد سالن‌های سریوشیده و سر باز مدرسه عالی موسیقی، وزیری سالن مدرن و منظمی را برای اجرای نمایشنامه‌ها، کنسرت‌های موسیقی و حتی پرده‌های سینمایی در تهران فراهم ساخت. علاوه بر تمامی فعالیت‌های فوق، تصنیف اپرت و تئاتر موزیکال نیز از جمله آثار او به شمار می‌رود. با هم مروری بر گزارشات موجود از فعالیت‌های کلنل وزیری در تئاتر می‌کنیم:

کنسرت وزیری [و پانتومیم و نمایش]

«من از وقتی که به تهران مراجعت کرده‌ام، به تأثر نرفته‌ام زیرا می‌دانستم که بر اثر فقدان وسایل لازمه و عدم توجه مردم این صنعت در ایران رونق ندارد و بالاخره من

که یکی از دستداران آن هستم، هر دفعه جز تأسف چیزی به عنوان یادگار نخواهم برد؟ ولی وقتی شنیدم که وزیری کنسرتی می‌دهد حتم کردم در حد امکان یعنی تا آن حدی که محیط تهران اجازه می‌دهد مفید و جالب خواهد بود. زیرا شبهایی که سعادت رفتن به کلوپ موسیقی را پیدا می‌کنم و به آنجا می‌روم علاوه بر استفاده از ساز صنعتگران ماهر، خود را در یک محیط اروپایی یعنی محیطی که در آن نظم و ترتیب حکمفرماست می‌بینم و این مسئله در من زیاد اثر می‌کند چه در حقیقت ما از بس به خود گفته‌ایم: "مملکت خراب است و همه چیز ما باید بی‌ترتیب باشد" کمتر متوقعیم اداره‌ای را منظم و پاکیزه ببینیم و بنابراین باید کلوپ موسیقی که از هر حیث شباهت به بهترین اجتماعات اروپایی دارد، ما را متحیر بنماید. به نظر من محاسن وزیری نه تنها در مهارتی است که در ساز زدن دارد بلکه زحمات با اصول متودیک او که حتماً روزی به موفقیت مهمی تبدیل خواهد شد، بی‌اندازه قابل تقدیر و تحسین است.

خوشبختانه نمایش پنج‌شنبه گذشته [۱۱ اسفند] همان طوری که حدس زده بودم، بود. کنسرت وزیری که صورت یک وارپته را داشت درجه ذوق ترتیب دهنده را نشان می‌داد. مارش فاتحین که اشعارش اثر شاعر شهیر فردوسی و موسیقی آن از ترکیبات خود وزیری است، بی‌اندازه مهیج بود. قسمت کاروان که می‌توان اولین "سمفونی" ایرانی نامیدش، شبیه به قطعات اروپایی است و به حدی خوب ساخته شده که انسان با استماع آن خود را در میان یک قافله در شب مهتابی می‌بیند و همین مسئله دلیل خوبی و موثری آن است. در قسمت بیات اصفهان علاوه بر ساز تنهای آقای وزیری که خارج از توصیف بود، تصنیف آن بی‌اندازه قشنگ و مخصوصاً چون اشعارش نکات مهمی را دربر داشت، ذوق سرشار آقای گل گلاب را معرفی می‌کرد. دزدی بوسه و پانتومیم لاسیون که هر دو مخلوطی از ایما و اشارات و موسیقی بود چه از حیث قطعات موسیقی و چه از حیث مهارت آماتورهایی که آن را بازی می‌کردند خیلی طرف توجه شده و مخصوصاً در تنفس حضار اشتیاق به تجدید آن می‌نمودند.

مفیدترین قسمت‌ها و بلکه جالبترین [آن] نیمه شب حافظ بود. حافظ با لباس متناسبی آرمیده بود و خانم ظریفی که رل محبوبه خیالی او را بازی می‌کرد چندین مرتبه بالای سر او آمد و شاعر معروف اشعار شیرین خود را می‌سرود و بازی‌کننده رل حافظ، اشعار را خیلی خوب خواند. من معتقدم او در صورتی که به صنعت تأثیر توجهی شود یکی از ماهرترین صنعتگران این فن خواهد شد.

در خاتمه فراموش نشود که قسمت دختر ناکام که موسیقی بیان احساسات دختر مریض مایوسی را می‌کرد بی‌اندازه مؤثر و محزون بود و بدبختانه نواقص مانع بود که به صورت بهتری یک چنین حکایتی مجسم شود. م. ک. (۱۱).

شب نشینی در کلوب موسیقی

[نمایش و پانتومیم]

«در هفته گذشته [اواسط خردادماه] سه شب متوالی در مدرسه عالی موسیقی نمایش داده شد. شب اول و دوم برای مردها و شب سوم برای خانمها بود. بی‌وگرام این سه شب یکی و قسمت‌های مهم آن عبارت بودند از: دو مجلس پانتومیم که سابقاً در گراند هتل نمایش داده شده بود، تار تنهای آقای وزیری، رویای حافظ و رویای مجنون با موزیک کاروان و قالی کرمان.

تار تنهای آقای وزیری توصیف نشدنی است، باید آن را شنید. هر چه بیشتر شخص آن را می‌شنود، مجذوب‌تر می‌شود و بر قدرت این پنجه لطیف بهتر اذعان نموده و بر آن آفرین می‌فرستد که چطور هیجانات مختلف روح بشر و رازهای درونی او را به وسیله اصوات ترجمه و به سمع شنودگان می‌رساند. نعره‌های جگر خراش عاشق که از بی‌مهری‌های معشوقه گله‌گذاری می‌کند، ناله و زاری او که حکم التماس و استغاثه دارد، بی‌ذوق‌ترین افراد را به هیجان می‌آورد.

قالی کرمان و تأثیر صنعت در یک دزد شریر و رویای حافظ خیلی گیرنده و لطیف بود. لیکن بهترین قسمت‌ها بعد از تار تنهای وزیری، رویای مجنون و

موسیقی کاروان است که تمام حضار، اعم از ایرانی و اروپایی را مجذوب خود نموده و به قول یکی از اروپایی‌های محترم و صاحب ذوق: «چنانچه این قطعه در اروپا نمایش داده شود، در یک محل پنجاه الی صد روز متوالی عامه مردم تکرار آن را تقاضا خواهند نمود.

از چیزهای جالب نظر این نمایشات یکی ترقی فوق‌العاده‌ای است که ارکستر مدرسه نموده به حدی که جزئی‌ایرادی نمی‌توان بر آن وارد نمود. قسمت دیگر روح نظم و ترتیبی است که همواره در فضای کلوب موسیقی در اهتزاز است و هرگاه که شخص وارد این محوطه می‌شود گویی از محیط معمولی ایران دور شده است. اگر جزئی نواقصی در این نمایش به نظر بعضی‌ها رسیده است باید تصدیق کرد که در مقابل محاسن عظیم آن حتی قابل ذکر نیست. به خصوص که خود آقای وزیری قبل از سایرین به آن برخورد و اصلاح خواهند نمود.

باری [جمعیت] ایران جوان با اینکه تاکنون از احدی در روزنامه خود تمجید ننموده است، ناچار است اعتراف کند که آقای وزیری با وجود مشکلات گوناگون و با وجود عدم تشویق و مساعدت مقامات مربوطه و حتی با وجود سنگ‌هایی که در راه او انداخته‌اند تاکنون در رشته خود خدمات بزرگی به جامعه ایران نموده و با اراده قوی که در او سراغ داریم خدمات بزرگتری هم خواهد نمود و بلاتردید وجود شریف او از مفاخر ایران معاصر به شمار می‌رود^(۱).

اپرت گلرخ

به قلم آقای وزیری

«در همین شب جمعه ۱۴ اردیبهشت در سالن مدرسه عالی موسیقی برای آقایان محترم داده می‌شود، آبا می‌توان از دو ساعت خنده ممتد و تأثیرات اخلاقی آن

خانم

اپرت گل رخ

«برای آخرین دفعه روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت است. چقدر از خانم‌ها که هر سه مرتبه بلیط خریده‌اند!! به شاگردان مدارس نصف قیمت تخفیف داده می‌شود^(۲)».

این قسمت از مقاله را با بررسی مختصری پیرامون مهمترین هنرمند تئاتری ایران در سالهای مورد بحث مقاله، خانم آقابابوف، به پایان می‌رسانیم. بدیهی است علاوه بر افراد مورد توجه در نوشتار حاضر، کسان دیگری (نظیر معزالدیوان فکری) نیز بودند که در توسعه تئاتر در ایران آن زمان نقش داشتند که بررسی تلاش آنان را به فرصتی دیگر باز می‌گذاریم.



سائو آقابابوف (پری):

مادام آقابابوف پری را می‌توان سمبلی از هنرمندان تأثیری ایران در دوره مورد بررسی مقاله حاضر و بالاخص سمبلی از نهضت هنری (زنان در آن دوره) قلمداد کرد. در باب نهضت زنان در صفحات آتی سخن گفته خواهد شد، فعالیت گسترده و همه جانبه آقابابوف پری، او را به یکی از مهمترین چهره‌های هنری ایران تبدیل کرد. گزارشات، اخبار و نقدهای فراوانی در باب تأثرها و اپرت‌هایی که توسط او در سال‌های ۱۳۰۷-۱۲۹۸ اجرا شد، وجود دارد^(۳) که همگی آنها نشانه‌هایی بر جایگاه آقابابوف در تعالی تئاتر ایران در آن سالها هستند. سعید نفیسی در اسفند سال ۱۳۰۴ در آستانه سفر کوتاه مدت آقابابوف به خارج، از او با عنوان "مردمک چشم" جامعه هنری تهران یاد کرد. نقادی دیگر در خرداد ۱۳۰۶، پس از بازگشت آقابابوف به تهران

۱- روزنامه شفق سرخ، ش ۹۶۳، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۷، ص ۱.

۲- همان، ش ۹۷۵، ۲ خرداد ۱۳۰۷، ص ۱.

۳- کوهستانی نژاد، گزیده اسناد، مجلدات اول و دوم.

و اجرای مجدد تناتر الهه، از رقص او در نمایش مربوط تمجید کرده و نوشت: «صدای صاف و حرکات موزون خانم آقابایوف مرا مجذوب ساخته و به حالت عصبانیتم تسکین داد. خاصه در تکه صنعت اندام وقتی به خواهش پادشاه آدمیان، الهه شروع به رقص و تن‌نازی (طنازی) نمود، مهارت تام آکتریس محترمه ثابت شد. حرکات بدن کاملاً با معنای ساز و رنگ [موسیقی] متناسب و مربوط بود». علاوه بر رقص، «اداء خوب لهجه فارسی» توسط آقابایوف نیز، از دیگر ویژگی‌های او به شمار می‌رفت. چند ماه بعد در نقد و بررسی تناتر پریچهر و پریزاد، منتقدی دیگر نوشت: «خوشبختانه تمام نواقص [تاتر] در زیر لطف منظر و قویحه سرشار و آواز روح افزای مادام آقابایوف پری مستور بود. مادام پری به منزله روح این قطعه تأتیری است، به علاوه برای تهیه و تربیت آکتریس‌ها شخصاً زحمات بسیار کشیده است. ما معتقدیم که چون تنها آرتیست خوش آواز امروزی ایران مادام پری می‌باشد هر قدر از او تشویق کنند، باز هم کم خواهد بود.»

بررسی نقش خانم آقابایوف (پری) در تناتر آن زمان را با ارائه نوشته‌ای از او در پاسخگویی به انتقادی از اجرای تناتر پریچهر و پریزاد در ۱۱ بهمن ۱۳۰۶ به پایان می‌بریم.

پریچهر و پریزاد

به قلم آقای شهرزاد

«که قرار بود به جهت آقایان محترم در ۱۹ دی بازی شود به واسطه کسالت یکی از بازیگرهای اول تاتر به روز چهارشنبه ۱۱ بهمن محول و به توسط (مادام آقابایوف، پری) در سالن گراند هتل به معرض نمایش گذاشته خواهد شد»^(۱).

راجع به نمایش پریچهر و پریزاد

به قلم پری - آقابایوف

در باب نمایش شب پنج شنبه [شب هنگام چهارشنبه ۱۱ بهمن] پریچهر و

پریزاد در جریده ستاره ایران به عنوان "نمایش خودمانی" شرحی نوشته بود که فوق‌العاده باعث تعجب گشت. همین قدر خوشوقتم که در باب نمایش و طرز بازی کردن آن، نویسنده آن مقاله ایرادی نداشت و فقط در باب جزئیات اطاق نمایش و تماشاچیان و غیره ایرادی به من وارد آورده‌اند. تعجب فوق‌العاده من از این است که نویسندگان و ارباب جراید تهران سالها است من را می‌شناسند و از خدمات من به ادبیات ایران مسبقند و می‌دانند که مقصود من از تأثر جلب نفع مادی نیست و شوق خدمت به ایران است که محرک من می‌باشد. در این صورت خیلی بعید است که نویسنده آن مقاله تصور کند برای اینکه بیشتر پول عاید شود، بلیط، بیشتر از جاها فروخته شده بود. بهترین دلیل کذب این اسناد آن است که در آن شب از هزار و دویست تومان بلیطی که به اندازه جاها چاپ شده بود فقط پانصد و پنجاه تومان بلیط فروخته شده. بهترین شاهد صدق این نکته آقایان نفیسی و شهرزاد و اداره مستغلات است که از جزئیات کار مسبوق می‌باشند.

آقای نویسنده آن مقاله فراموش کرده‌اند که اولاً اطاق گراند هتل هزاران رخنه دارد که تا به حال می‌دانستیم از در و پنجره اشخاص بی‌بلیط داخل می‌شوند ولی آن شب معلوم شد که ممکن است از سقف هم فرود آیند.

ثانیاً هر چه سعی می‌کنیم ممیزین، دوستی و رفاقت را در تأثر کنار بگذارند، هرگز نتیجه نمی‌دهد و هر ممیزی بالاخره چند نفر را مورد مهربانی خود قرار می‌دهد.

ثالثاً: یک نفر که با یک بلیط چند قرانی وارد می‌شود آن را برای رفیق خود که بی‌بلیط بیرون در ایستاده است می‌فرستد و از کجا که به همین شکل چند نفر وارد نشوند.

رابعاً: هیچ کس نیست که در تأثر مملکت ما به جای خود قانع شود باور کنید که اگر جا و لژها هم جای خالی بود صاحب بلیط لژ می‌خواست جلوتر بنشیند. در این صورت واضح است که جاهای عقب خالی می‌شود و برای هر صندلی جلو ده نفر مدعی هست.

اما در باب دیر شروع کردن نمایش. اولاً چنانکه نوشته بودند ساعت هشت اعلان نشده بود و ثانیاً ساعت نه و سه ربع شروع نشده و ساعت نه و ربع شروع شد. این سه ربع ساعت اختلاف برای آن بود که با آن همهمه و بی‌نظمی تماشاچیان آرتیست که اگر مارگیر و معرکه‌گیر هم بود نمی‌توانست شروع کند و این تأخیر هم برای احترام آقای رئیس نظمی بود که در این بین مأمورین نظمی هر چه سعی کردند مردم را به جای خود بنشانند، ممکن نشد. والا تمام آرتیست‌ها در موقع معین حاضر بودند و البته نویسنده محترم [مقاله] باید بداند که دیر شروع کردن آن باعث ضرر مادی کارکنان نمایش است زیرا که هر قدر از ساعت دوازده بیشتر طول بکشد اداره چراغ برق هر ساعت بیست تومان دریافت می‌کند. صرف‌نظر از اینکه آرتیست‌ها برای هر نمایش ده دفعه رپتسیون می‌کنند و در شب نمایش منتهای خستگی را تحمل می‌کنند، هیچ میل ندارند که در سرمای وسط شب تا ساعت دوازده هم منتظر باشند.

از همه گذشته از شدت بی‌نظمی تماشاچیان من به قدری مأیوس شده بودم که می‌خواستم نمایش آن شب را تعطیل کنم و پول بلیط‌ها را پس بدهم و بالاخره اصرار شهرزاد و نفیسی و آقای سهیلی رئیس تأمینات باعث شد که نمایش داده شود. اما در باب بلیط افتخاری. بلیط افتخاری چنانچه در همه جا معمول است به دو دسته اشخاص داده می‌شود اولاً به یک عده از ادباء و دانشمندان که با نهایت میل و گشاده‌رویی بلیط به آنها تقدیم می‌شود و حضور ایشان در نمایش باعث رونق نمایش است و کمال افتخار را از حضور ایشان دارم و اگر هم جا در اطاق نباشد در پشت صحنه می‌مانند و ابتدا گله ندارند و یک قسمت عمده از کار نمایش به عهده ایشان است. یک دسته دیگر ارباب جراید می‌باشند که از میان آنان یک عده دوستان و مشوقین منند که اگر هم اعلان نمایش را چاپ نکنند باز هم با کمال امتنان بلیط افتخاری حضور ایشان تقدیم می‌شود و یقین دارم بلیط را به عنوان قیمت اعلان محسوب نمی‌کنند. اما مدیران جرایدی که بلیط افتخاری را به قیمت اعلان محسوب می‌کنند باید در نظر داشته باشند که منتهی قیمت هر اعلان دو الی سه تومان است

در صورتی که هر بلیط لاقال پنج تومان قیمت دارد و در صورتی که به یک بلیط قانع باشند، از این به بعد خیلی ممنون می شوم که قیمت اعلان را دریافت کنند و بلیط افتخاری نخواهند زیرا که صرفه با من خواهد بود و مجبور نمی شوم یک عده از صندلی ها را به اشخاص اختصاص دهم که ممنون نباشند.

از همه گذشته کسانی که دلسوزی برای نمایشات دارند خوب است فکری بکنند که محل مخصوصی برای تأثیر تهیه کنند تا نمایشات ما که با این همه خون دل تهیه می شود از این فلاکت و خانه بدوشی و گرفتاری تماشاچیان قاچاقی رهایی بیاید. در خاتمه از نویسنده آن مقاله تعجب می کنم که از من توقع غریبی دارد. در صورتی که مردم هنوز می دانند که به دکان سبزی فروش برای خریدن یک پول سبزی، بی پول نمی توان رفت و به تأثیر هم بی پول نباید رفت، در صورتی که اگر کسی بلیط واگن قلب بسازد او را تعقیب می کنند ولی کسی که بلیط تأثر را بسازد به او کاری ندارند. در صورتی که مردم اینقدر تربیت ندارند جایی که حق ورود بدانجا را ندارند، در آن وارد نشوند. در صورتی که من به تنهایی یا با چند نفر از دوستانم که در میان هزاران مرارت با خون دل برای عشق به ادبیات، این خدمت را اداره می کنند، چه می توانند بکنند؟^(۱)»

نمایش الابه

جشن گلها

«اثر قلم مادام آقابابوف پری به یاد مرحوم مجتبی طباطبائی در ليله ۲۹ ماه بهمن در سالن گراند هتل به اشتراک مادام آقابابوف پری و سایر آکترها به معرض نمایش گذاشته خواهد شد.

محل فروش بلیط: کتابخانه بروخیم و مغازه بنز لاله زار و در شب نمایش در گیشه گراند هتل از چهار بعدازظهر دفتر گیشه مفتوح خواهد بود^(۲)».

۱- روزنامه اقدام، همان، ش ۴۶۴، ۱۷ بهمن ۱۳۰۶، ص ۳.

۲- همان، ش ۴۶۸، ۲۳ بهمن ۱۳۰۶، ص ۲.

گروه‌های نمایشی

یکی از عوامل مهم ذی نقش در توسعه فعالیت‌های تئاتری در ایران، تشکیل گروه‌ها و اجرای نمایشنامه‌های متعدد به وسیله آنان بود. گروه‌های مزبور ضمن تقویت امکانات موجود، نقش مهمی را نیز در ایجاد فضای نسبتاً مطمئن روانی و فکری برای هنرمندان، ایفا می‌کردند. انجمن ادبی و صناعی تهران، انجمن فردوسی، جمعیت نمایش پژوهان، کمدی پارسان، هیأت تئاترال گیلان، گروه آراین، هیأت تیاتر همت، هیأت مجمع امید و ترقی، هیأت نشریه صنایع تبریز^(۱)، مؤسسه آزاد و مؤسسه نمایش زرتشتیان^(۲)، گروه‌های نمایشی فعال در سالهای ۱۳۰۷-۱۲۹۸ به شمار می‌آیند. علاوه بر آنها (و به عنوان نمونه) می‌توان به کمدی تهران، گروه اخوان و شرکت کمدی ایران نیز اشاره کرد. شرکت کمدی اخوان در اسفند ۱۳۰۴ نمایشنامه‌های «گیج و سرخر» را در تهران به روی صحنه برد.^(۳) حدود دو سال بعد نمایشنامه «چکنم» به منفعت «آقا محمود ظهیرالدینی» رئیس شرکت کمدی اخوان، در لیله پنج‌شنبه پنجم بهمن ۱۳۰۶ در سالن گراند هتل اجرا شد^(۴). چند ماه بعد در اردیبهشت ۱۳۰۷ نوبت به برگزاری یک شب نشینی با شکوه رسید:

شب نشینی با شکوه شب ۳ اردیبهشت

در سالن گراند هتل

«مرکب از یک پرده کنسرت توسط آقای میرزا علی اکبر خان شهنازی و دو پرده کمدی توسط شرکت کمدی اخوان و یک پرده رقص توسط مادام اقایابوف پری.

۱- اعلانات موجود از فعالیت گروه‌های مزبور در: کوهستانی‌نژاد، همان، صص ۲۱۶-۱۷۱.

۲- اعلانات موجود از فعالیت گروه‌های مزبور در: سیدمهداد ضیائی و میرعلی انصاری، گزیده اسناد نمایش در ایران از ۱۳۲۵-۱۳۰۵، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱، صص ۴۴-۲.

۳- کوهستانی‌نژاد، همان، صص ۱۸۸ (بخش دوم).

۴- روزنامه اقدام، ش ۴۵۲، بهمن ۱۳۰۶، صص ۴.

آقایانی که به شب نشینی تشریف نیاورند یک شب خوش و یک نمایش دیدنی را از دست داده‌اند.

محل فروش بلیط: لاله‌زار مطبوعه تمدن، چراغ برق دواخانه پاسطور. شب نمایش در گیشه بلیط فروشی.

اگر می‌خواهید بلیط تهیه فرمائید به شب نمایش نگذارید^(۱).

چند ماه قبل از برگزاری نمایشنامه فوق از سوی شرکت کمدی اخوان، شرکت دیگری با عنوان کمدی تهران تأسیس شده که جلسات مقدماتی خود را در کانون کلوب شرکت مزبور تشکیل می‌داد^(۲).

اما بدون تردید مهمترین گروه‌های تئاتری دوره مورد بحث با شرکت کمدی ایران بود. شرکت مزبور که دارای ماهیتی دولتی خصوصی بوده و از زمان تشکیل در (احتمالاً) ۱۲۹۵ شمسی^(۳) فعالیت گسترده‌ای را در ارتباط با اجرای تئاتر و نمایشنامه شروع کرد. بدون شک نقش سیدعلی نصر در این میان و نیز همراهی مقامات وزارت معارف با فعالیت آن شرکت تأثیر و سهم اساسی در توسعه فعالیت شرکت مزبور داشت.^(۴) برگزاری نمایشنامه تاریخی سیروس کبیر (کیخسرو) از سوی شرکت مزبور در اواخر سال ۱۳۰۵ و اوایل ۱۳۰۶، از جمله فعالیت‌های مهم آن شرکت تلقی می‌شود. در اعلان نمایشنامه مزبور می‌خوانیم:

سیروس کبیر (کیخسرو)

«سرگذشت باستان مملکت ایران مشحون از لثالی و بدایع تاریخی است که موجبات سربلندی نسل معاصر را فراهم می‌سازد. عظمت و اقتدار نیاکان ما، میبانی

۱- همان، ش ۵۰۹، ۶ اردیبهشت ۱۳۰۷، ص ۱.

۲- همان، ش ۴۵۵، ۷ بهمن ۱۳۰۶، ص ۳.

۳- رک کوهستانی‌نژاد، همان، ص ۸۴ (بخش اول).

۴- برای آشنایی با فعالیت شرکت کمدی ایران در فاصله سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۵، رک. ضیایی و

میرانصاری، همان، صص ۲۴-۲.

و اصول مملکت داری آنان باعث فخر و مباهات است.

ما باید برای تحکیم اصول ملیت و استحکام قومیت، خود را بشناسیم و از دریچه تاریخ به اعمال و افعال سلاطین نامدار خود واقف شویم. اگر از صدر تاریخ شروع کنیم باید نخستین مرتبه روش سلاطین هخامنشی را مطالعه نماییم. ما این خدمت مهم را به عهده گرفته و می‌خواهیم با الحسن و العیان افعال بانی سیادت و اقتدار ایران، فاتح مملکت مد^(۱) و بابل را به شما نشان دهیم.

اگر می‌خواهید واقف به حقایق تاریخی شوید، اگر دوست دارید ایران شش هزار سال گذشته را امروز به چشم ببینید به شما مژده می‌دهیم که این منظور در شب یکشنبه ۲۴ شعبان مطابق با هفتم اسفند ماه در سالن گراند هتل حاصل خواهد شد. این نمایش مهم با مخارج سنگین و فداکاری‌های قابل تحسین به منعت نامه ملی کوشش به توسط بهترین آرتیست‌های زبردست کمدی ایران در تحت مدیریت آقای میرزا سیدعلی خان نصر مدیر شرکت کمدی ایران در شب مذکور به معرض نمایش گذاشته خواهد شد. محل فروش بلیط در آتیه اعلان می‌شود.

کمیسیون نمایش^(۲)

اما علاوه بر شرکت کمدی ایران و شاید در همان درجه از اهمیت، گروه‌های نمایشی و هنرمندان آرامنه ایرانی و غیر ایرانی قرار داشتند. کلوپ آرامنه در انزلی، مجمع ادبی آرامنه از جمله گروه‌های تئاتری و هنرمندان بزرگی همچون اقبابوف (پری)، قوسطانیان، کاراکاش و آرمن آرمینان از فعالین تئاتر آرامنه در سال‌های مورد بحث مقاله مزبور هستند. جهت یادآوری فعالیت آرامنه، نخست نقدواره‌ای بر نمایش "آرشین مالالان و مشهدی عباد" که در آذر ۱۳۰۱ در تهران برگزار شد، ارائه می‌شود:

* * *

۱- منظور مدی، مادی، سلاطین مذمه‌ها است.

۲- روزنامه کوشش، ش ۳، ص ۵، ۲۱ دی ۱۳۰۵، ص ۲.

نمایش آرشین مالالان و مشهدی عباد

«بنده در عمر خود اینقدر نخندیده بودم که شب دوشنبه گذشته [۱۲ آذر ۱۳۰۱] در سالن گراندهتل در موقع نمایش دو پیس فوق‌الذکر خندیدم. مسیو قوسطنیان با اکثرهایی که با او شرکت داشتند در این نمایش، کمال مهارت خود را در فن تأثر به خرج داده و عموم تماشاچیان را از نمایش دلفریب خود محظوظ ساختند. هر چند مسیو قوسطنیان اولین شخصی نبوده که نمایش اپرتی را در ایران معمول نموده است ولی در هر حال از یکی از استادانی است که مسبب معمول نمودن و مخصوصاً نمایش اپرت بوده است. چند سال است که مسیو قوسطنیان خدمت به معارف ایران می‌نماید. قوسطنیان یکی از اساتید معروف است که تمام وقت و زندگانی خود را صرف این فن عالی و صنعت بزرگ نموده است. ما البته خیلی افسوس می‌خوریم که نه مسیو قوسطنیان و نه گل صبا خانم به قدر لازم زبان فارسی را ندانسته که مانع از لطمه خوردن بر تأثیر این قطعه تأثر بشود. ولی در ضمن هم از تقدیر خودداری نمی‌کنیم.

نمایش مشهدی عباد و آرشین مال‌الان از اپرت‌های اخلاقی و تصنیف حاجی بگف معروف است. موزیک و اشعار و آواز این پیس‌ها مخصوصاً جالب توجه بود. افکاری که در آن پیس‌ها حاجی بگف آن استاد ماهر پرورده است ظاهراً خیلی ساده ولی باطناً خیلی مهم و معتنا به می‌باشد. نمایش این پیس‌ها با کمال دقت نظر و رل‌های آن به طوری توزیع شده بود که گمان می‌کنم که هر یک از آنها از برای رل خود آفریده شده بودند. مخصوصاً مسیو سیمونیان که رل‌های مشهدی عباد و سلطان بیگ را عهده‌دار بوده و با کمال مهارت اجرا نموده و رنگ دیگری بر نمایش بخشیده و نشاط و وجد بی‌اندازه در حضار پدید آورد. چنانچه برای اثبات آن از دست‌زدن‌های طولانی خودداری نمی‌نمودند.

گل صبا خانم در رل‌های گلناز و گلچهره استادی کاملی به معرض نمایش گذاردند. مادموازل آسیا در رل آسیا مخصوصاً با رقص‌های دلفریبی، نمونه و یادگار خوبی در قلوب تماشاچیان باقی گذاردند. باقی آنها هم الحق خوب از عهده

رل‌های خود برآمدند.

ح. د (۱)».

مروری بر اسناد، گزارشات و اعلان‌های موجود در زمینه تئاتر ایران در سال‌های (۱۳۰۷-۱۲۹۸) بیانگر نوعی رکود در کار فعالیت گروه‌ها و هنرمندان ارمنی در سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۴ است. بخشی از این رکود، عمومی بوده و شامل تمامی گروه‌ها و هنرمندان تئاتری ایران می‌شود، لیکن در مورد ارامنه به ویژه چنین رکودی چشمگیرتر است. در سال ۱۳۰۷ گزارشی از برگزاری نمایشنامه‌هایی توسط هنرمندان ارمنی وجود دارد: «در قزوین بنا به یک گزارش تلگرافی دیروز [۲ اردیبهشت ۱۳۰۷] عده‌ای از محترمین و مدیران جراید در بلدیة حاضر و راجع به آبادی شهر به واسطه توجهات آقای سرتیپ بوذرجمهری به وسیله آقای دکتر احیاءالدوله شیخ تشکرات خود را تبلیغ و از ضمیمه شدن بلدیة قزوین به بلدیة تهران به دعاگویی ذات ملوکانه اشتغال داشتند. مسجدی که در خیابان رشت و خیابان پنبه ریسه است و باید مطابق نقشه جدید چند ذرعی عقب رود از طرف بلدیة پس از کشیدن دیوار، خراب خواهد شد. مقبره حمدالله مستوفی که یکی از ادبا و شعراء بوده به کلی منهدم و از دیروز بلدیة شروع به تعمیرات آنجا گردیده است. دیوار مدرسه ارامنه که باید چند ذرعی عقب رود، ارامنه به افتخار آقای سرتیپ بوذرجمهری نمایی خواهد داد و عایدات را صرف آنجا خواهد کرد» (۳).

افزون بر شش ماه بعد هایک کاراکاش نمایشنامه «عصر ناپلئون کبیر» اثر «گابریل نیکن» را در سالن مدرسه زرتشتیان به روی صحنه برد:

در نمایشگاه با شکوه زرتشتیان

پنج‌شنبه ۶ دی در ساعت شش بعدازظهر ۱۸۱۲

۱- هفته نامه «نامه عمل». ش ۲. فرس ۱۳۰۱. ص ۴.

۲- روزنامه شفق سرخ. ش ۳۹۵۷. ۳ اردیبهشت ۱۳۰۷. ص ۴.

«پیس معروف عصر ناپلئون کبیر در سه پرده از تصنیفات گابریل نیگن تحت رژیسوری آقای هایک کاراکاش و آمانور و آماتور ریسهای مطلع به معرض نمایش گذارده خواهد شد.

بعد از شهنیده عشق، باید حتماً ۱۸۱۲ را دید.

اولین دفعه‌ای است که چنین درامی در تهران به معرض نمایش گذاشته خواهد شد. در فواصل بین پرده‌ها ارکستر مترنم خواهد بود.

(برای خانم‌ها پائین): لژ تک صندلی سه تومان، درجه اول ۳۰ قران، درجه دوم ۲۲

قران، درجه سوم یک تومان، درجه چهارم ۵ قران.

(برای آقایان بالا): لژ تک صندلی سه تومان، روبرو دو تومان، بالکن پهلو یک تومان.

محل فروش بلیط: بازار، کمپانی یگانگی پارسیان، ناصریه تجارت خانه زرتشتیان و کمپانی یگانگی پارسیان، لاله‌زار مغازه پارسی، کمپانی یگانگی پارسیان و مغازه خیام^(۱).

و چند هفته بعد در اواخر دی ماه ۱۳۰۷ بار دیگر و نظیر سال‌های ۱۳۰۳-۱۲۹۸، اپرت شکوهمند دیگر توسط "آرتیست مادام آقابابوف و ماهرترین آرتیست‌های ایرانی و ارمنی نظیر مادموازل مانیا و سایر خانم‌های ارمنی و ارکستر مسیو واقیناک^۲ در تهران بر روی صحنه رفت:

یک شب باشکوه. بشارت به خانم‌ها و آقایان

در صحنه نمایشگاه زرتشتیان

«روز چهارشنبه دهم بهمن (۳۰ ژانویه) ساعت شش و نیم بعدازظهر آواز و

تصنیف بالاترین آرتیست آوازه‌خوان ایرانی با ساز جذاب آقای مرتضی خان.

ستاره شرق [اصلی و کرم]

«اپرت مجلل تاریخی در پنج پرده بزرگ اقتباس از ادبیات قفقاز به قلم توانای

آقای شهرزاد توسط آرتیست شهیر مادام آقابابوف (پری) و ماهرترین آرتیست‌های ایرانی و ارمنی رل پسر شاه را آقای ا. فرهاد عهده‌دار خواهند بود. رقص مادام پری و بالت بی نظیر مادموازل مانیا و سایر خانم‌های ارمنی. ارکستر نمایش توسط مسیو واقیناک. ارکستر سازهای قفقازی. اپرت فوق از هر حیث تکمیل و به مزایا و محسنات آن افزوده شده است. برای تزئین مناظر و دورنماهای این نمایش، پرده‌ها و دکورهای مجللی توسط بهترین نقاش و دکور ساز اتلبرگ با قیمت زیبا تهیه شده که تاکنون در صحنه ایران نظیر نداشته است. از تماشای آن غفلت نفرمائید. محل فروش بلیط: مغازه سن آر، مغازه بن ژور. اطفال کمتر از شش ساله حق ورود ندارند و از شش سال به بالا بلیط باید اتباع کنند^(۱).



شرکت جمعیت اکتراول بهروز

اما قبل از به پایان بردن این قسمت می‌باید توجه مخصوصی به تشکیل یک جمعیت یا شرکت نمایشی دیگر در سال ۱۳۰۲ کرد. جمعیت یا شرکت مزبور به دلیل ویژگی‌های مندرج در اساسنامه آن که خوشبختانه در دسترس است، منادی ظهور تفکر و اندیشه خاصی در عرصه هنر تئاتر ایران است. در معرفی شرکت مزبور نخست مروری بر اعلان برگزاری اپرت اخلاقی "زن و شوهر" و کمپدی "نوکر بی جیره" و مواجب تاج سرآقا است" توسط آن شرکت در خرداد ۱۳۰۲ خواهیم داشت. سپس نقد و بررسی آن دو متن نمایشی را به قلم (احتمالاً) یکی از اعضای جمعیت می‌آوریم. متعاقباً پس از مرور مقاله "نمایش و اهمیت آن" نوشته محمد عضو جمعیت اکتراول بهروز نظامنامه یا اساسنامه جمعیت مزبور ارائه خواهد شد. نظامنامه مزبور بیانگر نگرش تدوین‌کنندگان آن به مقوله هنر تئاتر است.



اعلان

«لילה شنبه عزه ذی قعدة ۱۳۴۱ [قمری برابر با ۲۶ خرداد ۱۳۰۲] در سالن بلوار به شرکت جمعیت آکترال بهروز در تحت رژیسوری از عبداللهزاده به منفعت کلاس اکابر اتفاق که جدیداً تأسیس شده، به معرض نمایش گذارده خواهد شد.

ایرت اخلاقی زن و شوهر

در سه پرده تصنیف عزیز بیک اپرانویس مشهور و ترجمه نواهای دلکش و اشعار زیبای آن که عبارت از چهارده تصنیف مختلف می باشد، اثر آقای جاهد است.

نوکر بی جیره موجب تاج سر آقا است

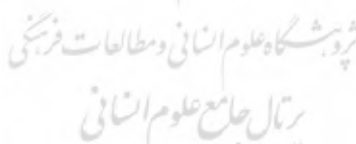
کمدی خیلی مضحک در یک پرده

معارف خواهان و علاقمندان به توسعه معارف به خریدن بلیط دعوت می شوند. بلیطها قبلاً در محل های ذیل به فروش می رسد:

۱- خیابان ناصریه مغازه خرازی اکبر و برادر

۲- اداره روزنامه کار

و از سه شب قبل از نمایش درب بلوار. شروع به نمایش بدون تخلف ساعت ۹ بعدازظهر^(۱)».



[نقد و بررسی نمایش‌ها]

«نمایش اولین مکتب و مدرسه بشر است. تقلید اصول زندگانی آدمی است. از آنجا که ما ایرانی‌ها هنوز به هیچ چیز پی نبرده و از همه چیز بی خبریم، ممکن است فراز فوق سبب تعجب خواننده شده و بی محابا به ما بتازد. ولی ما به امثال کوچک ذیل مدعای خود را ثابت کرده و تعمق و تفکر در جزئیات آن را به فکر روشن خواننده وامی گذاریم:

اگر درست در حرکات و سکناات طفل خردسالی دقت نموده باشید دیده‌اید که غیر از ذاتیان و فطریات او که آن هم تقلید از طبیعت است تمام جزئیات حرکات او تقلیدی و کسبی از پرستار است. اگر پرستار به او حرف زدن نیاموزد او گنگ خواهد ماند. همچنین راه رفتن بدو یاد ندهد، رفتن نتواند. البته ایراد و اعتراض معترضین بر اینکه ممکن است مانند حیوان راه برود و بدون آموختن و صدا کردن و خوراک خوردن و غیره و یا مردمان وحشی چگونه و از که آموخته‌اند.

جواب داده می‌شود به اینکه اولاً اگر به طفلی زاد حیات نشان داده نشود مسلماً خود او خواهد پی برد ولی باز چه چیز است که او را یاد می‌دهد؟ چنان که در بدو خلقت و در زمان بدویت یاد داد. قسمت عمده احتیاج است. همان طور که در بدو احتیاج آنان را مجتمع ساخت ولی مبرهن است که برای این [موضوع] زمان زیادی لازم است که هرکس به خودی خود موافق طبیعت برومند گردد و آن وقت اساساً اطلاع و علم و این همه زحمات برای تمرکز دادن قوای بشری و اجتماعی ابتدا لزوم نخواهد داشت. خلاصه پرستار و آموزنده طفل آنچه از فضایل اخلاقی و از ذایل داشته باشد جزء فجراً عیناً آئینه صاف سینه کودک یکایک را منعکس ساخته و اخذ می‌نماید. بدیهی است که مردمان بی علم عوام و یا اشخاص بی اطلاع هم کم از طفل خردسال نیستند. علمای علم الاجتماع پس از زحمات زیاد و از روی قواعد علمی و عملی این نکته را درک نموده و دانسته‌اند که تا مریبان اولیه (پدر و مادر) تربیت نشوند امید به آینده بی‌مورد است ولو اینکه وسایل تعلیم و تعلم برای کودکان با کمال سهولت مهیا گردد. چه آنچه را که مادر در خشت به گوش طفل سرود، تا دم مرگ از مغز او خارج نگردد.

برای تسریع در این کار و بیدار نمودن ملل برای استخلاص از قید اسارت و بند حقارت مرتجعین که همیشه از نادانی و جهالت مردم استفاده می‌نمایند، به اقدامات علمی و طرق اساسی شروع به کار نموده‌اند. یکی از آن طرق که باعث بیداری مردم و تصفیه اخلاق است نمایش و تأثر است که روحیات و خلیقیات مردم را برای آنها در چند پرده مجسم ساخته و منعکس می‌سازد تا عبرت گرفته و آن اخلاق بد را ترک

کنند. البته همان اخلاق شده و بر عکس همین طور هم اگر نمایش دهندگان و اکثرهای صحنه تقلید فقط جلب نفع را طالب بوده و بخواهند این کار را دکان و مغازه استفاده خویش قرار دهند و مجبور به دادن نمایش‌های دروغین و بی‌معنی که جز فساد اخلاق چیزی نیست، شوند. نتیجه بر عکس بخشیده و مردم را به قهقرا سوق می‌دهند. هم اینجا باید به تیره‌روزی و بدبختی خودمان گریسته و افسوس بخوریم که تا چه حد ما مردم این سرزمین بدبخت هستیم و این قضایا را تمیز نمی‌دهیم. در قرن بیستم معارف مملو از یک مشت مفتخور و کلاش می‌باشد و در رأس آن محتشم السلطنه‌ها^(۱) قرار بگیرند، از نمایش نباید امید داشت.

به هر حال دو شب قبل بر حسب دعوتی که از طرف یکی از دوستان در سالن بلوار شده بود به نمایش زن و شوهر که دو جنبه را دارا بوده، هم به منفعت معارف (کلاس اکابر) و هم خود نمایش جنبه اخلاقی را حائز بود، رفتیم. الحق آن شب امیدوار به آتیه شده و خود را تسلی دادیم که در آینده صحنه نمایش ایران رونق بسزایی خواهد گرفت و عنقریب گریبان مردم بدبخت از این نمایش‌های مزخرف بی‌معنی که جز فساد اخلاق چیزی را متضمن نیست، خلاص می‌شود. پس از تحقیق معلوم شد که اتفاقاً این اولین نمایش است که جمعیت جدیدالتأسیس (آکترال بهروز) جوانان، کارگر و زحمت‌کش که روزهای خود را مشغول کار و شب‌ها را فقط برای تصفیه اخلاق عمومی این کار را قبول نموده‌اند، داده شده، الحق با این که این عده اکثر تازه‌کارند، به خوبی از عهده تجسم روحیات و عادات رذیله ایرانی‌ها برآمده و به تماشاچیان حقایقی را ارائه دادند و مخصوصاً رژیستور آنها عبدالله‌زاده که حقیقتاً لایق و سزاوار تمجید می‌باشد. ما موفقیت آکترال بهروز را خواستار و امیدواریم که این جمعیت سبب ترقی و توسعه عالم صحنه ایران شده و بلکه خرابی‌های معارف ایران و عدم ترقی و توسعه آن را به عملیات خود جبران و مرمت نمایند. فقط از نقطه نظر علاقمندی به آنها توصیه می‌کنیم که نمایش را طوری فراهم

آزند که هم مردم از عهده خرید بلیط برآمده و هم استفاده اخلاقی مانند شب مزبور بنمایند^(۱)».

[مقاله] نمایش و اهمیت آن نوشته محمد عضو جمعیت اکتراال بهروز

«یکی از عوامل مؤثر در تصفیه اخلاق یک جامعه نمایش است. نمایش به منزله آئینه‌ای است که اخلاق رذیله و صفات مستحسنة یک قوم یا ملت در آن منعکس شده، اعمال بد را تقبیح و اطوار خوب را تحسین می‌نماید که در اثر آن ناظرین را تنبیه و متنفّر و بر عکس متخلّق به اخلاق حسنه می‌سازد. تنها نمایشات اخلاقی که اولین مکتب بشر است می‌تواند در عادات و روحیات جامعه دخالت تام کرده و مردم را به ملکات حسنه وادار نماید.

ولی در مملکت ما که همه چیز متأسفانه نتیجه‌اش معکوس است نمایش هم که باید وسیله تصفیه اخلاق مردم شود، بیشتر بر فساد و خرابی روز به روز می‌افزاید. مخصوصاً در این اواخر که نمایشات منحصر به مضحکه‌های بیپوده و کم‌دی‌های بی‌معنی شده و نتیجه آن هم هیچ و ابدأ معلوم نیست نمایش دهنده چه منظوری دارد. اگر اتفاقاً پیس اخلاقی به نمایش گذارده شود از دو قسم بیرون نبوده یا برای استفاده شخصی و یا به نام مؤسسه مانند روزنامه و غیره بوده است. هرگاه به منفعت شخصی بوده که منظور معلوم و جز عیاشی و خوش‌گذرانی چیزی در نظر نداشته و آن نمایش را هم به پاره‌ای هوس‌بازی‌های خودسرانه خراب و از صورت اخلاقی و اصلی خارج ساخته است. در صورت ثانی هم پرواضح است قطع نظر از خوبی یا بدی منظوری جز ازدیاد نفع و عایدی نداشته‌اند و ابدأ این نکته را که جلب توجه حضار به عالم صحنه و ترقی آن باشد مراعات نکرده و اعتنا نداشته‌اند.

یکی از علل مهمه عدم توسعه و ترقی عالم صحنه به واسطه نبودن وسایل و خرج‌های گزاف آن است که تحمیل به تماشاچیان و سبب گرانی بلیط گشته که همه

کس نمی تواند از عهده آن برآید و از نمایشات اخلاقی عام المنفعه منتفع و برخوردار شود. همین چیزها سبب شده که نمایش اصلاً در انظار مردم این مملکت قدر و قیمتی پیدا نکرده و هنوز توجهی به این قبیل مؤسسات ندارند و کارکنان آن را در همه جا تحقیر شمرده و این اشخاص را که در حقیقت معلمین و مربیان جامعه و در همه جای دنیا محترم و ذی قیمت اند، در اینجا مطرود و مورد سخریه اشخاص و در نظر خیلی پست و بی مقدار و منزلت می باشند. مخصوصاً در مملکتی که معارف آن اصلاً صورت خارجی نداشته و جز اسمی بیش نیست و همیشه در رأس آن اشخاص نالایق قرار می گیرند و روز به روز به خاطر جهل و نادانی و ترویج افکار فاسده که می خواهند به وسیله فکاهیات، تصفیه اخلاق نموده و آن وقت متوسل به افکار حشیشی فلان مرشد یا فلان بدبخت که محیط خراب عصر، خود او را وادار به اظهار این لاطائلات خانه برانداز کرده، شده و مدرک خود قرار می دهند، در صورتی که باید امروزه با آزادی قلم، علت آن همه ژاژگویی را به مردم بفهمانند و تبیح کنند.

پس باید جوانان حساس و منورالفکرهای جامعه و نسل معاصر دست به دامن نمایشات اخلاقی زده و در صدد ترویج و توسعه و ترقی عالم صحنه برآمده بلکه بدین وسیله حقایق را به مردم گفته و مفاصد اخلاقی را در نظر مردم مجسم ساخته بلکه بارکج این جامعه بدین وسیله به منزل برسد. چنانچه اروپائیان به این نکته مهم متوجه شده و کاملاً مورد اهمیت قرار داده اند. ما امیدواریم که جوانان آزادی خواهی که تاکنون روح آنها از نمایشات فاسد کننده متاذی و بیزار بوده و نمایشات را جز برای استفاده اشخاص و جمع کردن پول ندیده اند، به جمعیتی که نظام نامه آن [در ذیل] درج نموده و تصفیه اخلاق جامعه را در نظر گرفته و نصب العین خود قرار داده اند توجه کده و این مؤسسه ملی را ترویج و از هم فکران خود تقویت نمایند که این اولین مؤسسه ای است که از جوانان مطابق پروگرام و ترتیبات صحیحی قدم به عرصه وجود گذارده است^(۱).

نظام‌نامه جمعیت اکترا ل بهروز

۱- مرام و وسایل اجرایی آن.

[مرام] ترقی صحنه (تأثر) ایران برای تهذیب اخلاق عمومی.

۱-۱- دادن نمایش‌های ادبی، اخلاقی، تاریخی و غیره

۱-۲- دادن کنفرانس‌ها راجع به عالم صحنه

۱-۳- انتشار مجله‌های مخصوص راجع به عالم صحنه

۱-۴- افتتاح کورس‌ها [دوره‌ها] برای حاضر نمودن آکتر به درجه امکان

۱-۵- افتتاح کلوب‌ها و ترتیب دادن لوازم صحنه از قبیل دکارانسیا (لباس) گریم و

غیره

۱-۶- دادن دیفیرات (مصاحبه) و مسامره و گاردن پارتنی و غیره

۲- تشکیل جمعیت اکترا ل بهروز

۱ ۲ جمعیت اکترا ل تشکیل می‌شود از اشخاصی که مرام و نظام جمعیت را قبول نموده و مطیع دیسپلین و نظامات داخلی باشد.

۲-۲- عده اعضاء جمعیت از سی نفر تجاوز نخواهد کرد.

۲-۳- هر عضوی قبل از دخول باید تقاضانامه کتبی نوشته و دو نفر نیز معرف داشته باشد.

۲-۴- هر عضوی باید در موقع داخل شدن به جمعیت دو قران حق ورودی و هر ماه یک قران حق عضویت به صندوق بپردازد.

(اخراج عضو)

۲-۵- اعضایی که با تصمیم جمعیت مخالفت کنند.

۲-۶- کسانی که مخالف با مواد نظام‌نامه رفتار نمایند.

۲-۷- اشخاصی که مرتکب خیانت شوند.

۲-۸- اشخاص مظنون یا مرتکبین مفاد مواد سه گانه فوق پس از ثبوت تقصیر و

محکومیت در کمیسیون محاکمه و اخراج می‌شوند.

۳- جلسات عمومی و وظایف آن

- ۱-۳- محل جلسات عمومی مؤسسه عالی جمعیت آکترال است.
 - ۲-۳- جلسات عمومی انتخاب می‌کند یازده نفر از میان خود هیأت عامله را به این طریق هفت نفر برای کمیسیون اجرائیه و پنج نفر برای کمیسیون محاکمه و سه نفر برای کمیسیون تفتیش برای مدت شش ماه.
 - ۳-۳- در جلسات عمومی برای هر جلسه یک نفر منشی و یک نفر ناظم انتخاب می‌نماید.
 - ۳-۴- جلسات عمومی هر دو ماه یک مرتبه از طرف کمیسیون اجرائیه تشکیل می‌شود و در صورت لزوم به طور فوق‌العاده کمیسیون مزبور و یا کمیسیون تفتیش می‌تواند امر به تشکیل دهند.
 - ۳-۵- جلسات عمومی رسیدگی می‌کند عملیات کمیسیون‌های منتخبه خود را.
 - ۳-۶- جلسات عمومی حق دارد قبل از انقضاء مدت، هیأت عامله را متفصل کرده و تجدید انتخاب نمایند^(۱).
- وظایف رئیسور
- ۴- رئیسور پس از تصویب کمیسیون اجرائیه در دادن نمایش به کلی مختار و تمام اکثرها باید به امر او اطاعت نموده و دستورات او را به موقع اجرا گذارند. از قبیل تقسیم رُل‌ها، اشتراک در پرتیلیسیون (مشق) گریم و غیره.
 - ۵- انتخاب سیفلیور (گوینده) و سیناتور به عهده رئیسور است.
 - ۶- رئیسور باید اقلماً ماهی دو مرتبه برای اعضاء از عوالم صحنه صحبت نماید. تبصره: رئیسور مسئول کلیه نواقص صحنه از لوازم و حرکات کارکنان آن می‌باشد.
 - ۷- در موقع غیبت رئیسور تمام وظایف او به عهده معاون رئیسور خواهد بود.
- وظایف صندوق‌دار
- ۸- صندوق‌دار جمع‌آوری می‌کند حق عضویت، حق ورودی، اعانه و عایدات نمایش را.

۹- صندوق دار پس از تصویب کمیسیون اجرائیه می تواند مخارج کند.

آگاهی: در موقع فوری صندوق دار حق دارد به امضاء رئیس و منشی بدون تصویب کمیسیون اجرائیه تا پنج تومان خرج کند.

وظایف دفتر دار و منشی

۱۰- دفتر دار نگه می دارد دفاتر و قبول و قبوض دخل و خرج جمعیت را.

۱۱- نوشتن تمام صورت جلسات، تمام مکاتبات، راپورت ها برای جلسات عمومی، نگهداری آرشیو و غیره از این قبیل به عهده منشی است.

۱۲- راپورت های شش ماهه جلسات عمومی را باید در روزنامه های محلی درج شود.

تبصره: در صورتی که کار منشی زیاد شود یک نفر از اعضاء باید او را کمک نماید.

۱۳- کلیه کارهای پس از تصویب اکثریت اجرا خواهد شد.

۱۴- کمیسیون اجرائیه باید لااقل هفته ای یک مرتبه دایر و تشکیل گردد.

کمیسیون تفتیش

۱- کمیسیون تفتیش برای تمام مدت رسمیت خود، انتخاب می نماید.

۲- کمیسیون تفتیش موظف است که در رأس هر یک ماه اقل کمیسیون های دیگر را (اجرائیه و محاکمه) تفتیش کرده و در جلسات عمومی، اطلاعات خود را اظهار نماید.

کمیسیون محاکمه

۱- کمیسیون محاکمه یک منشی برای انشاء نوشتجات و غیره انتخاب می نماید.

۲- کمیسیون محاکمه رسیدگی می کند دعاوی و مناقشاتی که بین اعضاء جمعیت تولید می شود.

۳- تمام قطعیات کمیسیون محاکمه پس از طرح و تصویب جلسات عمومی به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

عایدات

۱- عایدات جمعیت عبارت است از حق عضویت، حق ورودیه (ماده ۴ فصل ۳) و

منفعت نمایش‌ها مسامره‌ها و اعانه‌ها و غیره.

۲- کلیه عایدات جمعیت به پنج قسمت تقسیم می‌شود به این طریق:

یک خمس آن برای سرمایه دائمی، یک خمس برای لوازم صحنه، یک خمس برای نشریات راجع به عالمه صحنه، یک خمس برای اکثرهای بی‌یضاعت.^(۱)

۳ در رأس هر شش ماه کلیه صورت عایدات و مصارف جمعیت در روزنامه‌های ارگان‌های جمعیت و یا روزنامه‌های محلی باید منتشر شود.

محل مهر جمعیت آکترال بهروز^(۲)».

در بستری از فعالیت‌های گروه‌های کارگری و تشکیلات‌های سیاسی چپ در ایران در فاصله سال‌های ۱۲۹۱ شمسی به بعد، بالاخص این که آن گروه‌ها پس از پیروزی انقلاب اکتبر شوروی و استقرار رژیم مارکسیستی در آن کشور توان بیشتری را برای گسترش فعالیت خود یافته بودند، هنر تئاتر و برگزاری نمایشنامه توسط آنها، ابزاری مناسب جهت بیان اندیشه‌ها و گرایش‌ها به زبان هنری و نیز تبلیغ گروه و کسب درآمد برای گسترش فعالیت گروه‌ها و تشکیلات‌های مزبور به شمار می‌رفت. بدین ترتیب از حدود سال ۱۲۹۸ به بعد شاهد گسترش نوعی تئاتر در ایران هستیم که اجرای آن در چارچوب اهداف فوق صورت می‌پذیرفت. به تدریج با گسترش فعالیت اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های چپ‌گرا بر تعداد اجرای چنین تئاترهایی نیز افزوده شد. نقطه اوج چنین روندی در نیمه اول سال ۱۳۰۲ قرار دارد. در آن سال نقایص موجود در اجرای تئاترهای مزبور، ضرورت توجه به ارتقاء کیفیت آنان را بیش از پیش مطرح ساخت. به نظر می‌رسد رهاورد چنین توجهی را می‌باید در تشکیل جمعیت آکترال بهروز جستجو کرد. با توجه به مفاد نظام‌نامه جمعیت مزبور و به کار بردن مکرر کلمات و اصلاحات فنی تئاتری در آن، تشکیل دهندگان آن جمعیت می‌باید بسیار آشنا و مسلط به دانش تئاتر بوده باشند. علاوه بر آن تأکید بر

۱- تکلیف قسمت پنجم عایدات نامشخص است.

۲- روزنامه کار. ش ۶۷. ۲۴ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲

«اطاعت از دیسلبین داخلی» و تفوق اصل تشکیلات بر موضوع و محتوای فعالیت در کلیت نظام‌نامه، از جمله محسنات و ویژگی‌های یک گروه هنری چپ‌گرایی است که نمونه آن را می‌توان در جمعیت آکترال بهروز جستجو کرد. به نظر می‌رسد با توجه به بندهای شش گانه مرام جمعیت مزبور، هدف اصلی آن تأمین نیروهای هنری برای به کارگیری در اجرای نمایشنامه به نفع اتحادیه‌های کارگری و تشکیلات‌های چپ‌گرای فعال در آن زمان، بوده باشد. جهت آشنایی با اینگونه فعالیت‌های هنری، مروری بر دو اعلان برگزاری نمایشنامه به نفع اتحادیه کارگران مطابع در سال ۱۳۰۲، خواهیم داشت.

نمایش اهریمن

به منفعت اتحادیه کارگران مطابع

«مدتی قبل تصمیم گرفته شده بود نمایشی به منفعت اتحادیه کارگران مطابع داده شود. دو مقصود و منظور از دادن نمایش منظور بود اولی کمک هموطنان به صندوق اتحادیه در تأسیس قرائت‌خانه و کلاس درس که نفع عمومی و خیر مردم در آن است. دومی تهذیب اخلاق عامه به وسیله نمایش مذکوره.

بدواً در نظر بود پیس (کاوه آهنگر) به معرض نمایش گذاشته شود. متأسفانه در موقعی که برای تحصیل اجازه به ادارات مربوطه رجوع شده بود، پیس مزبور در دوایر و شعبات پر عرض و طول ادارات دولتی مفقود گردید و با آن که سابقاً دو نسخه از پیس فوق را اداره معارف سواد برداشته و ضبط کرده بود، در آنجا اثری از پیس دیده نشد. بالاخره اجبار در عملی کردن منظور و مقصود اتحادیه که شامل منافع عمومی و کارگری است، ما را بر آن داشت که پیس دیگری به جای آن تهیه و نمایش داده شود. این است که به استحضار خاطر هموطنان عزیز و طرفداران ضعیفی کارگران می‌رساند که در لیل چهارشنبه ۲۵ سرطان نمایش (اهریمن) که یکی از پیس‌های اخلاقی و تراژدی [است] به معرض نمایش گذاشته خواهد شد. وقت است که هموطنان عزیز و هم مسلکان محترم شرکت در این اقدام بنمایند.

مدیر نمایش ر.ع.^(۱)».

بخرد، پشیمان نمی‌شوید

اتحادیه مطابع که یکی از قدیمی‌ترین اتحادیه‌های تهران است اخیراً در نظر گرفت که برای توسعه مؤسسات اتحادیه و فراهم کردن وسایل آسایش کارگران مطابع که حقیقتاً از همه رنجبرترند، نمایش بدهد. از این جهت بود که چندی قبل اعلان کردند که نمایش اهریمن در ۲۵ سرطان به منفعیت اتحادیه مطابع داده خواهد شد.

ما به عموم همشهری‌ها به خصوص آنهایی که خود را طرفدار کارگر و رنجبر معرفی می‌کنند توصیه می‌کنیم که حتی الامکان در خریدن بلیط نمایش اتحادیه مطابع سعی نمایند که پشیمان نخواهند شد.

مقداری از بلیط نمایش در دفتر اداره کار به فروش می‌رسد. طالبین ممکن است به اینجا [دفتر روزنامه کار] مراجعه کرده و اتباع نمایند. قیمت‌هایی که در اداره موجود است، به قرار ذیل است:

۳۰ قرانی، ۲۵ قرانی، ۲۰ قرانی، ۱۵ قرانی، ۱۰ قرانی.

دفتر اداره [روزنامه] کار^(۲)».

* * *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه‌های فرهنگی

علاوه بر گروه‌های تئاتری، جمعیت‌ها و انجمن‌های فرهنگی فعال در سال‌های ۱۳۰۷-۱۲۹۸ نیز توجه ویژه‌ای را به تئاتر و تأثیر آن در "تهذیب اخلاق" و توسعه فرهنگی، اجتماعی جامعه مبذول می‌داشتند. رهاورد چنین توجهی، تدوین و تهیه متون متعدد تأثیری، اجرای تئاتر در نقاط مختلف کشور و تأثیر مثبت بر روند رشد و تعالی هنر تئاتر در ایران بود. با هم مروری بر نمونه‌هایی از فعالیت تئاتری مهمترین گروه‌های فرهنگی مزبور خواهیم داشت:

مجمع جوانان ایران: مجمع جوانان ایران از گروه‌های مهم فرهنگی بود که در سال ۱۳۰۳ در تهران تشکیل شده و فعالیت‌های گسترده‌ای را در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۶ در زمینه‌های مختلف فرهنگی انجام داد. یکی از شاخه‌های فرعی فعالیت مزبور در زمینه تئاتر بود. اجرای نمایشنامه "سرخر" در بهمن ۱۳۰۴^(۱)، نمونه‌ای از فعالیت مزبور به شمار می‌رود.

کانون یا جمعیت ایران جوان: مهمترین و تأثیرگذارترین گروه فرهنگی فعال در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۲۹۸، کانون یا جمعیت یا هیأت ایران جوان است. تا مدت‌های مدیدی تصور می‌شد "ایران جوان" یک گروه سیاسی بود. اعلان‌های موجود از این گروه تحت عنوان "هیأت ایران جوان" مبنایی برای ایجاد این تصور بودند. ولی گزارشات موجود از فعالیت کانون ایران جوان در اواخر سال ۱۳۰۱ و سرتاسر سال ۱۳۰۲ (خصوصاً هنگام حضور حسن مقدم در آن)^(۲) بیانگر غالب شدن گرایش فرهنگی بر ایران جوان است. دو سال بعد در سال ۱۳۰۴ و به ویژه در سال ۱۳۰۵، ارائه لیست‌های انتخاباتی برای انتخابات مجلس ششم از سوی جمعیت ایران جوان، حاکی از غالب شدن مجدد گرایش سیاسی بر کلیت حرکت آن گروه که خود را با عنوان "جمعیت ایران جوان" می‌نامید، بود. بالاخره بار دیگر از اواسط سال ۱۳۰۶ و به دنبال نطق وزیر وقت دربار (تیمور تاش) در جمعیت ایران جوان و لزوم اتحاد آن جمعیت با حزب ایران نو تیمور تاش، گردانندگان جمعیت صلاح را در تجدید نظر اساسی در اهداف خود و حذف مقوله فعالیت سیاسی از اهداف جمعیت یافتند. متعاقباً آنان بار دیگر به سوی فعالیت‌های فرهنگی روی آوردند. بدین ترتیب بار دیگر "جمعیت ایران جوان" به "ایران جوان" و در مواردی "کانون ایران جوان" تغییر نام داده و اجرای نمایشنامه و تئاتر به همان شیوه سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ را در دستور کار خود قرار داد. اما اینبار فعالیت منظم‌تر بوده و به ویژه سالن کوچک ولی

۱- روزنامه ایران، ش ۲۰۱۹، ۷ بهمن ۱۳۰۴، ص ۳.

۲- رک. کرهستانی‌نژاد، همان، صص ۳۹-۳۸ و ۱۷۰-۱۰۰ (جلد دوم).

مدرن کلوپ ایران جوان کمک زیادی به اجرای هرچه بهتر تئاترها می‌کرد. با هم نمونه از گزارشات موجود در این خصوص را مرور می‌کنیم:

* * *

انتقادات تاتری

شب نشینی‌های ایران جوان

«شب چهارشنبه گذشته (۱۸ بهمن ۱۳۰۶) دومین شب‌نشینی ایران جوان در کلوپ جمعیت، با شکوه زیاد برگزار شد، عده حضار از شب‌نشینی اول که یک ماه قبل داده شده بود زیادتر بود و به واسطه نبودن جا از پذیرایی عده کثیری از محترمین ایرانی و اروپایی معذرت خواسته شد. پروگرام این شب نشینی عبارت بود از نمایش "جعفرخان از فرنگ آمده" تصنیف حسن مقدم، یک قطعه تئاتر فرانسه "لاپه شه سوا" (صلح در خانه)، تصنیف کورتلین، تئاتر نویس معاصر فرانسوی و یک پرده هم ارکستر و ساز و آواز.

شب بعد یعنی پنج‌شنبه (۱۹ بهمن) شب نشینی اختصاص به خانم‌های محترم داشت و با آن که یک شبانه روز متوالیاً برف باریده و عبور و مرور در خیابان‌ها و کوچه‌ها بسیار دشوار شده بود، عموم دعوت شدگان که غالباً از اعضای خانواده‌های جمعیت [ایران جوان] بودند، حضور به هم رسانیدند.

بدواً خانم ر. ب خطابه مختصری قرائت و از طرف جمعیت ایران جوان از مهمانها اظهار تشکر نمودند. بعد قطعه‌های تاتری "مقصر کیست" و "جعفرخان از فرنگ آمده" به ترتیب به معرض نمایش درآمد و از کف زدن‌های متوالی خانم‌ها معلوم شد که این نمایش جلب توجه و نظر آنها را نموده و رضایت خاطرشان را فراهم کرده است. چطور ممکن است نمایش‌هایی که در کلوپ ایران جوان داده می‌شود، جالب توجه نباشد. در صورتی که ترتیب و تنظیم و اجرای آنها تحت نظر استادانسه اقای معز دیوان و کمک مادام ویکتوریا و چند آرتیست دیگر می‌باشد که همگی آنها برای اشاعه این صنعت از تحمل هیچ‌گونه زحمت و فداکاری مضایقه ندارند.

توصیف مهارت این آرتیست‌ها را باید از مدعوین صاحب نظر بشنوید. ما در

اینجا به تذکار این نکته اکتفاء می‌کنیم که فقط یک چیز است که می‌تواند مهارتی که این آرتیست‌ها در انجام شغل‌های تأثیری خود به خرج می‌دهند، برابری کند و آن صمیمیت آنها است. البته جمعیت ایران جوان بیش از پیش رهین منت این خدمتگزاران صنعت می‌باشد.

چنان‌که فوقاً اشاره شد در شب‌نشینی دوم ایران جوان یک قطعه تأثر فرانسوی هم نمایش داده شد. انجام این امر را دو نفر فرانسوی، مادام برسیه و مسیو براسور به عهده گرفته بودند. اولی نهایت لطف و ظرافت و دومی کمال استادی و مهارت را در نمایش "لاپه شه سود" و یا "صلح در خانه" از خود نشان دادند و چیزی که بیشتر اسباب شگفتی و خوشوقتی گردید این بود که در آن شب برای حضار ثابت گردید که ممکن است یک نفر در آن واحد هم پارسی "سخن" باشد و هم کهنه "اصفهنوی" عاسی^(۱).

یک شب‌نشینی عالی

«شب شنبه ۲۵ آذر بر حسب دعوتی که از طرف جمعیت محترم ایران جوان شده بود و نظر به حسن ظنی که به جمعیت محترم فوق داشتیم، ساعت شش و نیم بعدازظهر با یک بشاشت کاملی در شب‌نشینی حاضر شده و پس از کمی استراحت، ساعت ۷ در سالن نمایش داخل شده و در محل خود قرار گرفتیم. طرز پذیرایی به سبک اروپایی یعنی محترمانه و عده مدعوین چهل نفر که اکثریت آنان اعضاء محترم ایران جوان [بودند] موزیک از طرف کارکنان کلوب موزیکال باطبع موزونی مترنم بود. ابتدا شخص مضحکی از پرده سن هویدا شده و به آقایان حضار تیریک و درودگفته بعد پرده بالا رفت و قسمتی از اشعار الاهی به توسط مادام پری آقابایوف با لحن مطبوعی خوانده شد.

سپس پس از نیم ساعت تفریح شروع به نمایش شده نمایش جالب توجهی که

عبارت بود از دستگاه چهارگانه، مراسلات یک روزنامه‌نویس، مقصر کیست، دستگاه همایون داده شد. مجلس جشن در ساعت ۱۱ خاتمه یافت.

موضوعی را که می‌خواستیم اظهارکنم انتظامات این مجلس بود. اگر درست نمایش گاه‌های تهران را به خاطر بیاوریم و آن بی‌نظمی و هرج و مرج را به دقت ملاحظه کنیم اخلاق عمومی دستگیر ما خواهد شد. ابدأ در نمایش [ایران جوان] وجود نداشت. فقط دو نفر مستخدم برای گرفتن امانات و دادن نمره در آنجا ایستاده، و منظمأ هرکس وارد می‌شد، بدون سر و صدا وظایف مقرر را انجام می‌داد. وسایل غذا در بوفه مهیا بود ولی اگر یک شب در گراند هتل نمایش با کنسرت برپا باشد تمام گداها و قاچاق‌های اطراف خیابان و محوطه را گرفته، به اندازه یک گارد پلیس هم در دور محل را گرفته، هرکس یک کاغذ پاره با بلیط تقلبی در دستش گرفته مانند دکان نانوایی هجوم به طرف کنترل آورده تا پس از کتک‌کاری و فحاشی و نزاع با اژان، داخل شده و سپس خلاف مقررات جای عوض نشسته، ساعت شروع هم اگر ساعت ۷ باشد، ساعت ۱۰ پرده بالا رفته و تازه موضوع نمایش حاجی آقا سه تا زن گرفته که در اعلان آن هم می‌نویسند: "یکی از پیس‌های اخلاقی و ادبی" [شروع می‌شود] این چه مظهري است که انسان را تشویق به مقامات عالی تهذیب اخلاق بنماید. جز اینکه شخص را همیشه کسل و عیاش می‌نماید. بالاخره نمایش پس از یک سلسله مزخرفات ختم می‌شود. پس باید انتظام را از دست نداد. نمایش هم باید یک درس اخلاقی باشد که جوانان را شجاع، متهور، با اخلاق، متدین و مبرز تربیت کنند نه رقااص^(۱).

مدرسه عالی موسیقی

به همت مرحوم کلنل وزیر تئاترهای متعددی در سالن مدرسه عالی موسیقی به اجرا درآمد. برخی از تئاترهای مزبور تألیف شخص کلنل وزیر بوده و تقریباً

مدیریت اجرای تمامی آنها توسط وی صورت پذیرفت. بدین ترتیب وزیری عملاً توسط یک گروه فرهنگی که عمدتاً در خدمت ترویج موسیقی قرار داشت، به گسترش هنر تئاتر در تهران و برخی شهرهای دیگر کمک کرد.

نمایشات مدرسه عالی موسیقی

«چندی قبل شمه‌ای از سبک نمایشات صنعتی مدرسه به معرض نمایش گذارده شد: دکور، لباس، سبک بازی و غیره برای هرکس تازگی داشت. اینک یک سری نمایشات: کمدی، درام، تابلو موزیکال برای شب‌نشینی‌های ماهیانه تهیه شده که در سن و سالن جدید الاتاسیس مدرسه واقع در خیابان لاله‌زار به معرض نمایش گذارده خواهد شد.

پروگرام شب‌نشینی اول. ليله چهارشنبه ۱۳ دی ماه

قسمت اول روای مجنون تابلو موزیکال تصنیف آقای وزیری

قسمت دوم خانم خوابند کمدی به قلم آقای وزیری

قسمت سوم دختر ناکام درام موزیکال تصنیف آقای وزیری

زل مهم لیلی در روای مجنون و دختر ناکام در قسمت سوم با زبردستی و مهارت مخصوص آرتیست شهیر مادام پیری انجام خواهد گرفت.

برای خریداری بلیط به دفتر مدرسه عالی موسیقی و نقاط ذیل مراجعه فرمائید:

بازار: مغازه شرکت مظفری جواهری، ناصریه و لاله‌زار شعب تجارت خانه پیرایش (۱)».

انتقادات نئاتری

نمایش مدرسه عالی موسیقی

«به ندرت نمایش‌های تأتری و فقدان وسایل کار، ایجاب می‌کند که انتقاد خودمان را به وسیله چند عبارت تهنیت‌آمیز بیان نموده و از نواقصی که ملاحظه

شده، چشم پوشیده و به خیال آن که مبدا سبب یأس متصدیان نمایش گردیم، آن نقایص را بر زبان نیاوریم. لکن چون یقین داریم که مخاطبین ما معنی انتقاد را می‌دانند و علاقه‌مند به دانستن تمام تأثیری که نمایش در حضار گذارده است، می‌باشند و به هیچ وجه به چند جمله تفریط اکتفا ننموده و ساعی در رفع نقایص نخواهند بود، نظریات خود را بدون لفافه ذیلاً می‌نگاریم.

چون برخلاف عادت معمول ایران نمایش که برای ساعت هفت اعلام شده بود، درست سر همان ساعت شروع گردید و ما به واسطه گرفتاری شخصی نتوانستیم قبل از ساعت هفت و نیم خود را به تالار نمایش برسانیم از قسمت اول نمایش محروم ماندیم و در آن خصوص اظهار نظر نمی‌توانیم بکنیم. از قرار معلوم آن قسمت همان طوری که عنوانش "دختر ناکام" می‌رساند، خیلی مؤثر و حزین بوده است.

قسمت دوم نمایش عبارت بود از کمدی در یک پرده که گویا اسمش این باشد: "خانم خوابند" این اسم فقط در اعلانات منتشره در جراید دیده شده بود و اطمینانی به صحت آن نیست زیرا که در شب نمایش فراموش کرده بودند پروگرام آن را بین تماشاچیان توزیع کنند. این کمدی اقتباس از یک قطعه تأثر اروپایی است و خیلی خنده‌دار و پرظرافت می‌باشد. موضوع آن به طور خلاصه این است: خدمتکاری برای حفظ الغیب خانم خودش انواع تدبیر و حيله را در مقابل ارباب به کار می‌بندد و حتی خودش را لحظه‌ای عاشق او نشان می‌دهد. از جمله الفاظ ظرایف و به موقعی که به گوش می‌رسید و کف زدن‌های حضار را باعث شد یکی کلام ارباب است که خدمتکار جوان و خوش‌اندام را با سایر خانم‌های خاطرخواه خود پنداشته و با آن قیافه مضحک و هیکل منحوس می‌گوید: "من سرباز عشقم". یکی هم باز کلام ارباب است که در جواب فریادهای دردانگیز خدمتکار که "کلید، کلید" گویان است، می‌گوید: "مگر قولنج شما قفل دارد؟" و چند جمله دیگر که ذکرش باعث اطناب خواهد بود. از جمله الفاظ غیرظریف، کلمه فرانسوی "ساپریستی" است که وقتی شما فرانسه حرف می‌زنید استعمالش تعجب را می‌رساند ولی به کاربردن آن در ضمن عبارات فارسی بسیار ناهنگام و تکرارش بی‌مزه است و بهتر بود "ارباب"

مفتون این لفظ بیگانه نمی‌گردید و آن را دو سه بار به خرج حضار نمی‌داد. اما بازیکنان این قطعه هر سه نفر داد مهارت دادند و الحق گفتار و رفتارشان خیلی طبیعی یعنی استادانه بود. مخصوصاً "آشپز" که معلوم بود صاحب قریحه و استعداد و در صنعت تأثر استاد است.

قسمت سوم نمایش را که "رویای مجنون" بود ما در نمایش سال گذشته مدرسه عالی موسیقی دیده بودیم و همان موقع انتقادات خود را اظهار کرده‌ایم. اگر چه به نظریات ما ترتیب اثر نداده و رویای مجنون را بدون تغییر تکرار کردند، معذراً ما از یادآوری آن نظریات خودداری نمی‌کنیم. در اینجا این را اضافه می‌کنیم که تابلویی که دورنمای ته صحنه را تشکیل می‌داد خیلی براق بود و منظره آن برجسته دیده نمی‌شد. این گناه به گردن نقاش نیست بلکه متعلق به متصدی نورافکن است که اشعه خیلی درخشان خود را متوجه آن دورنما می‌نمود. حالاً که گفتگو از نورافکن شد، اعتراف می‌کنیم که این الوان قرمز و آن و بنفش و غیر آن که بر مجنون می‌تافت، غیر طبیعی و بی‌مناسبت و لوس بود. فقط طلوع ماه در آسمان تازگی داشت. اگر چه دیوانگی مجنون گویا در آن سیاره اثر کرده بود زیرا مکرر حرکات تشنج‌آمیز از آن دیده شد.

تردید نیست که بهترین قسمت نمایش از ارکستر آن بود که بتدریج به کمال نزدیک می‌شوند و فعلاً مرکب از بهترین شاگردان مدرسه است که هر کدام در صنعت موسیقی استاد می‌باشند. در خاتمه باید دانست که استقامت و پشتکاری که بر قریحه و استعداد آقای وزیری ضمیمه شده است بدون اغراق او را یک فرد "فوق‌العاده" و مبرز جامعه ایران نموده است و خدماتی که از وجود او تراوش کرده و تراوش خواهد نمود به حد و حصر در نخواهد آمد. عاسی^(۱)».

کلوب‌های شیدان شید و کیوان: طی سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۴ دو کلوب مزبور نیز

اجرای تأثیر، کم‌دی و پانتومیم را در دستور کار خود قرار داده بودند که اعلان‌هایی از فعالیت آنها ارائه می‌شود:

کلوپ شیدان شید

«بهترین پیس‌های اخلاقی و خنده‌دار خود را برای محظوظ داشتن روح شما روز سه‌شنبه اول اسفند ۱۳۰۶ هفت ساعت بعدازظهر در سالن گراند هتل به معرض نمایش می‌گذارد. این است که شما را برای دیدن نمایش عالی خنده‌دار "شوهر بدریخت، عاشق پرو" و به انضمام یک پرده پانتومیم دیوانه عشق با ارزاترین قیمت که برای بلیط‌ها تعیین شده، دعوت می‌نمایند^(۱)».

در سالن گراند هتل

«روز چهارشنبه ۱۶ خرداد ساعت ۸ بعدازظهر از طرف کلوپ کیوان نمایش خنده‌دار مال من کو؟ به انضمام یک پرده پانتومیم ظالم و مظلوم در آسمان به معرض نمایش گذارده می‌شود. مراکز فروش بلیط: لاله‌زار مغازه ترکیان، مغازه پارسی، سمساری حاجی ابراهیم، ناصریه مغازه ارجمند، دواخانه میرزا غلام علی شاه آباد سلمانی نور، خیابان سپه دواخانه شرافت چهار راه سید علی دواخانه لندن، تارسازی مفتاح‌السلطان. حسن آباد شاهزاده لوازم التحریر فورش، بازار حجره مدیر الصنایع. خیابان جبه‌خانه شعبه شرکت سیگاری^(۲)».

از طرف کلوپ کیوان

«به واسطه متصادف با پذیرایی اعلحضرت امان‌الله خان [پادشاه افغانستان] نمایش خنده‌دار "مال من کو؟" به روز چهارشنبه ۲۳ خرداد، ۸ ساعت بعدازظهر

۱- روزنامه اقدام، ش ۲۷۱، ۲۶ بهمن ۱۳۰۶، ص ۴.

۲- روزنامه شفق سرخ، ش ۹۷۹، ۷ خرداد ۱۳۰۷، ص ۳.

موکول گردید^(۱)».

خارجیان در ایران: بدون شک حضور هنرمندان و گروه‌های هنری خارجی در ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب مشروطیت را باید یکی از ویژگی‌ها مهم فرهنگی آن زمان محسوب کرد. در زمینه تئاتر گزارشات، اعلان‌ها و مقالات متعددی در خصوص فعالیت و نحوه فعالیت هنرمندان و گروه‌های هنری مذکور در سال‌های دهه ۱۲۹۰ شمسی وجود دارد^(۲). روند فوق تا سال ۱۳۰۳ کم و بیش ادامه یافت ولی پس از آن به ناگهان و به سرعت فعالیت هنرمندان خارجی در ایران کاهش یافت به نحوی که در سالهای بعد هیچ‌گاه شاهد رونق فعالیت آنان در ایران نظیر آنچه که در قبل وجود داشت، نیستیم. در سال ۱۳۰۶ همزمان با رونق مجدد فعالیت فرهنگی "ایران جوان" وابسته فرهنگی سفارت فرانسه در ایران و احتمالاً دیگر کارکنان آن سفارت نیز فعالیت‌هایی در زمینه تئاتر انجام دادند. در صفحات قبل هنگام بررسی گزارش شب‌نشینی ایران جوان در بهمن ۱۳۰۶ از اجرای تئاتر "لاپه شه سوا" یا "صلح در خانه" توسط مادام برسیعه و مسیو براسور، یاد شد. قبل از آن در خرداد همان سال، نمایش دیگر تحت سرپرستی شارژ دافر فرانسه در سالن گراند هتل برگزار شد:

«امشب

شب‌نشینی، نمایش، رقص و آواز

در سالن گراند هتل

در ساعت هشت و نیم بعدازظهر شروع خواهد شد.

این نمایش به منفعیت مدرسه الیانس فرانسه است و تحت سرپرستی جناب شارژ دافر فرانسه می‌باشد. مادامازل بلینک خواهد رقصید. مادام آقابابوف خواهد خواند.

۱- روزنامه اقدام، ش ۵۴۱، ۱۶ خرداد ۱۳۰۷، ص ۲.

۲- ر.ک. کوهستانی‌نژاد، همان، (مجلدات اول و دوم)

چند نفر آکتر ماهر در نمایش "بولن گرن" که از تصنیفات خوشمزه کورتلین است، شرکت خواهند کرد^(۱).

علاوه بر فرانسوی‌ها، گزارش بسیار جالبی نیز از فعالیت چند نفر ژاپنی در عرصه نمایش وجود دارد. محل نمایش در شهر قم بوده و بنا بر گزارش مزبور آنان در شب هنگام سی و یکم شهریور ۱۳۰۷ "نمایش اخلاقی بزرگی داده که قریب به دو هزار نفر جمعیت در آن حضور داشتند." جالبتر این است که "این اولین نمایشی بوده که در محیط قم عملی گردید"^(۲). علیرغم این موضوع میزان نمایشنامه‌ها به اجرا درآمده در شهرستانها پس از سال ۱۳۰۴، نسبت به قبل از آن به شدت کاهش یافت. گزارشات موجود از برگزاری معدود تئاترهای در اصفهان، شیراز، تبریز، مراغه، انزلی، مشهد و رشت در فاصله سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۷ حکایت می‌کند. در حالی که شهرهای مزبور (به علاوه بسیاری از شهرهای دیگر ایران) در سالهای ۱۳۰۴-۱۲۹۸ محل برگزاری تئاترهای متعددی بود که توسط هنرمندان و یا گروه‌های هنری تئاتری به اجرا درمی‌آمدند. مقایسه بین تعداد اجراهای تئاتری در شهر رشت و تبریز در دو مقطع فوق‌الذکر، بیانگر میزان کاهش شدیدی است.^(۳)



وضعیت سالن‌های تئاتر

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر روند توسعه هنر تئاتر در ایران، افزایش تعداد سالن‌هایی است که امکان اجرا در آنها فراهم بود. اگر در اواخر دهه ۱۲۹۰ شمسی گراند هتل و دو یا سه سالن کوچک دیگر (از جمله سالن مدرسه ارامنه) در تهران وجود داشت، این تعداد در سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۷ افزایش چشمگیری یافت.

۱- هفته‌نامه ایران حیران، ش ۱۲، ۶ خرداد ۱۳۰۶، ص ۲.

۲- روزنامه اقدام، ش ۶۲۰، اول مهر ۱۳۰۷، ص ۲.

۳- جهت انجام مقایسه مزبور می‌توان به دو کتاب زیر رجوع کرد. کوهستانی نژاد، همان، ضمیمه

راه‌اندازی سالن زرتشتیان در اواخر سال ۱۳۰۶ در تهران گامی مهم در این میان به شمار می‌رفت^(۱). قبلاً از سالن کوچک و مدرن کلوب ایران جوان سخن گفته شد، علاوه بر آنها، سالن‌هایی نیز در مدارس تهران وجود داشت که امکان برگزاری تئاتر در آنها می‌رفت.^(۲) در این میان مدرسه عالی موسیقی جایگاه ویژه‌ای داشت. تحت نظارت و پیگیری کلنل وزیری در سال ۱۳۰۶ سالن مدرسه مزبور راه‌اندازی شد. اعلانات و گزارشات موجود از برگزاری تئاتر در سالن مزبور خود‌گویای ارزش آن است.

نمایش مدرسه عالی موسیقی

«در فضای معطر عمارت موسیقی، زیر بید مجنون پنج پرده نمایش با کنسرت در شب دو شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۰۶ مطابق با شب ششم ذی حجه داده خواهد شد. این قبیل نمایشات شاعرانه و صنعتی تا به حال در ایران داده نشده است. اشخاصی که در نمایش یازدهم اسفند سال گذشته در گراند هتل نمایشات مدرسه را دیده‌اند می‌توانند فرض کنند که اکنون در فضای باز و در طبیعت با طراوت حیات مدرسه چه حالت شاعرانه‌ای خواهد داشت.

بلیط فقط بیست و پنج صندلی لژ به قیمت به قیمت پنج تومان و مابقی دو تومان و یک تومان و ایستاده در ایوان پنج قران خواهد بود. دو روز بعد یعنی شب چهارشنبه همین نمایشات برای خانم‌های محترم داده خواهد شد^(۳)».

اقدام مفید

«اخیراً در تهران قدم‌هایی در راه ترویج صنعت و اشاعه تفریحات موافق اخلاق برداشته شده که از لحاظ اجتماعی قابل اهمیت است. کلوب ایران جوان و مدرسه

۱- ضیایی، میرانصاری، همان، صص ۱۹-۱۷.

۲ همان، ص ۹.

۳- هفتد نامه ایران جوان، ش ۱۴، ۶ خرداد ۱۳۰۶، ص ۱۱.

عالی موسیقی هر یک در محوطه خود سالن و صحنه‌ای برای نمایش تأسیس کرده‌اند. سالن کلوپ ایران جوان و صحنه آن نسبتاً کوچکتر است و برای جلسات عمومی جمعیت و کنفرانس و شب‌نشینی‌هایی که بیشتر اختصاص به خود اعضای جمعیت و دوستان و آشنایان آنها دارد، ساخته شده است. اولین نمایش و شب‌نشینی ایران جوان در شب ۲۵ اذر [۱۳۰۶] صورت گرفت و توصیف آن را باید آنهایی که آن شب حضور داشتند شرح دهند. زیرا عادت ما بر این جاری است که چیز خوب را فقط هر وقت پیش دیگران دیدیم، تعریف کنیم.

از آن جمله است سالن مدرسه عالی موسیقی که نسبتاً وسیع و برای نمایشات عمومی ساخته شده است. صحنه تأثر این سالن مطابق با اصول صنعتی است. یعنی زیر و اطراف آن خالی است و دارای درهای متعدد و غرفه‌ات مخصوص برای گریم و برای اکثرها می‌باشد و روی هم رفته این سالن و صحنه آن حاکی از ذوق صنعتی ریاست مدرسه عالی موسیقی است. مدرسه مزبور خیال دارد در هر ماه یک نمایش عمومی از قبیل کمدی، سن‌های اپرا و اپرت و درام‌های موزیکی و غیره ترتیب بدهد و ولی گویا سالن را به خارج [از مدرسه] هم اجاره خواهند داد مشروط بر اینکه نظامات مدون رعایت شود.

زحماتی که استاد هنرمند آقای وزیر با یک جدیت خستگی‌ناپذیر و بدون هیچ کمک خارجی در راه اشاعه صنعت کشیده و می‌کشند قابل تقدیر است و ما توفیق ایشان را خواستاریم^(۱).

هموطنان

حریق مدرسه [عالی موسیقی]، گذشته از تابلوهای زیبا و آثار قدیمیه، اثاثیه مهم و قسمت اعظم سازهای ما را خاکستر نمود برای ترمیم و تجدید آنها به غیر از توسعه دایره کار و افزایش جدیت خود به محبت علاقمندان نیز کاملاً امید است. در

چهار نمایشی که هر شب جمعه از دهم آبان به بعد داده خواهد شد کمک افراد را انتظار می‌بریم، زیرا همه می‌دانند که این مدرسه افتخاری است برای صنعت ملی و از همت‌های کوچک افراد، یادگارهای بزرگ می‌توان داشت. آقایانی که به واسطه دوری از تهران و عدم شرکت در نمایشات باز به مدرسه کمک‌هایی نموده یا خواهند نمود گذشته از تقدیرات ما در مقابل جوانمردی خود بهترین لذت را از شرکت در تجدید این اساس خواهند برد^(۱)».

اپرت گلرخ تصنیف آقای وزیر

«به نفع ترمیم خسارات حریق مدرسه عالی موسیقی در روز پنج‌شنبه دهم [آبان] در سالن زرتشتیان (چهارراه قوام‌السلطنه) برای خانم‌ها داده می‌شود. ساعت شروع شش بعدازظهر روز سه‌شنبه پانزدهم آبان نیز همین اپرت، پائین [سالن] مخصوص آقایان و بالای [سالن] مخصوص خانم‌ها تکرار می‌شود. دفتر مدرسه عالی موسیقی، ع. همایونی^(۲)».

باز اپرت گل رخ

«همین شب جمعه ۲۸ [اردیبهشت] روز پنج‌شنبه برای آقایان محترم و شب سه‌شنبه اول خرداد (روز دوشنبه) برای خانم‌های محترم تکرار می‌شود. صندلی ارزان‌تر و برای رفع خستگی دماغی، شاگردان مدارس، نصف قیمت داده می‌شود^(۳)».

اپرت دایی کچل

در مدرسه عالی موسیقی روز دوشنبه ۷ [خرداد] برای خانم‌ها و دوشنبه ۱۴

۱- روزنامهٔ سفق سرخ، ش ۱۰۷۲، ۲۹ مهر ۱۳۰۷، ص ۲.

۲- همان، ش ۱۰۷۷، ۶ آبان ۱۳۰۷، ص ۳.

۳- روزنامهٔ اقدام، ش ۵۲۴، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۷، ص ۳.

خرداد برای آقایان داده می‌شود، در این دو شب کمندی جنگ زرگری و دو تابلو موزیکال و تار تنهای آقای وزیری با آواز عبدالعلی خان نیز ضمیمه اپرت خواهد بود^(۱)».

در شهرستانها تا قبل از سال ۱۳۰۴ معمولاً تئاترها در مکان‌های مستفرقه‌ای از جمله باغ یا عمارت‌های معارفی برگزار می‌شد. از آن سال به بعد تلاش ویژه‌ای از سوی حاکمان و بلدی‌های برخی از شهرها جهت ساخت سالن‌های نمایش. آغاز شد. رشت و تبریز از جمله شهرهایی می‌باشند که تا سال ۱۳۰۷ سالن‌های مزبور در آنها راه‌اندازی شده بود.^(۲)



وضعیت مکان‌های بلیط فروشی:

یکی از جالبترین شاخص‌ها برای ترسیم میزان توسعه هنر تئاتر، تعدد مکان‌های بلیط فروشی تئاتر است. بدیهی است بنا به یک اصل اقتصادی، هرچه امکان خرید بلیط تئاتر توسط مردم بیشتر باشد، مکان‌های عرضه بلیط تئاتر هم افزایش خواهد یافت. تعیین میزان مکان‌های مزبور در شهرستانها، به دلیل قلت گزارشات و اسناد، امکان‌پذیر نیست. ولی در تهران کثرت گزارشات مزبور مهیاکننده انجام یک بررسی جامع در این زمینه است علاوه بر بسیاری از دفاتر جراید که هنگام برگزاری تئاتری به منفعت یک جریده، به عرضه بلیط‌های آن اقدام می‌کردند، در مکان‌های زیر به فروش بلیط تئاتری اقدام می‌شد:

مطبعه فاروس، دایره توزیع کل جراید مرکزی، مغازه جعفرخان پیراهن‌دوز، مطبعه مدرن، حجره مدیر الصنایع (در بازار)، مغازه کریانف (لاله‌زار)، کتابخانه ترقی و سلمانی برادران (لاله‌زار)، تجارت‌خانه کورس، نگارستان ارژنگی، مغازه اعتماد و مغازه بن‌ژور (لاله‌زار)، دواخانه احیاء (ناصریه)، تجارت‌خانه اساسی (سبزه‌میدان)، دواخانه جاوید (چهارراه حسن‌آباد)، کتابخانه تهران (لاله‌زار)، مغازه آذربایجان و

مغازه کاشانی (ناصریه)، مغازه مرادیان، مغازه اخلاق، مغازه ویزه، مغازه زمان‌خان (لاله‌زار)، کتابخانه شرق (لاله‌زار)، دواخانه شریف (ناصریه)، مغازه پیرایش (ناصریه)، دواخانه پاستور (چراغ‌برق)، شعبات کمپانی یگانگی پارسیان در ناصریه و لاله‌زار، خرازی اکبر و برادر (در ناصریه) و مغازه شرکت مظفری جواهری (در بازار) از جمله مکان‌های فروش بلیط تئاتر در تهران در فاصله سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۲۹۸ به شمار می‌آیند. ولی بلافاصله باید دو نکته را متذکر شد، نخست اینکه تعدد مکان‌های فوق ناشی از حرفه‌ای بودن فروش بلیط توسط آنان نیست. به نظر می‌رسد کمک و یاری به نهضت فرهنگی توسعه تئاتر در جامعه، انگیزه مهمی برای بسیاری از صاحبان اماکن فوق جهت ارائه بلیط‌های تئاتر بود. علیرغم این موضوع و با در نظر گرفتن میزان جمعیت تهران در آن زمان (حدود ۲۳۰-۲۲۰ هزار نفر) دومین نکته مورد توجه همانا مناسب بودن تعداد سالن‌های تئاتری و نیز تعداد مکان‌های فروش بلیط نسبت به کل جمعیت تهران بود. این موضوع آن‌گاه نمود بیشتر خواهد داشت که بدانیم با توجه به آمارهای موجود در آن زمان حدود ۴۵۰-۴۰۰ واحد نانوبی در تهران وجود داشت. بنابراین احتمالاً در برابر هر ده واحد نانوبی در یک مکان بلیط تئاتر به فروش می‌رسید.

در مورد قیمت بلیط‌ها نیز صرف‌نظر از بهای بلیط تئاترهای خاصی که جهت امور خیریه و یا گردآوری مبالغی برای هزینه کردن در امور خاص (از جمله مدرسه‌سازی و یا کمک به افراد یا هنرمندان)، که میزان آن حتی تا یکصد تومان نیز می‌رسد، در یک حالت کلی بهای بلیط تئاتر بین یک تومان تا ده تومان در تغییر بوده و عواملی همچون نوع نمایش اجرا شده و مکان مورد نظر در سالن بر بالا و پائین بودن قیمت بلیط‌ها تأثیرگذار بودند.

* * *

وضعیت تماشاگران:

وضعیت حضور تماشاگران در سالن تئاتر از جمله عوامل تأثیرگذار بر روند توسعه هنر تئاتر به شمار می‌رود. نوع رفتار تماشاگران در سالن، می‌تواند به نوعی

حاکمی از تلقی آنان از مقوله تئاتر باشد. در گزارش اسمعیل قائم‌مقامی محصل دارالفنون از اجرای نمایش "روان رنجور ایران و فریدون" در فروردین ۱۳۰۲، نکات ارزنده‌ای در مورد رفتارشناسی تماشاگران وجود دارد.

در سالن گراند هتل

امشب نمایش روان رنجور ایران را فراموش نکنید^(۱)

[بررسی] نمایش روان رنجور ایران و فریدون

شب جمعه ۱۶ حمل نمایش روان رنجور ایران و فریدون در صحنه گراند هتل داده شد و البته طرفداران صنایع مستظرفه و آقایانی که در آنجا حضور داشتند، تصدیق می‌فرمایند که مقصود حضرت آقای رسام چه بوده است؟ آیا تصور می‌رود که منظوری به غیر از نشان دادن خرابی و معایب کار معارف داشتند؟ آیا مقصودی به غیر از اهمیت [دادن] به صنایع مستظرفه و جمع کردن القباء فارسی به طرز القباء زبانهای خارجه داشتند؟ البته خیر فقط مقصود و منظور همین معایبی بود که تا به حال اجرا نشده و می‌خواستند شاید به توسط اشعار و سرودهای دلکشی که در شب نمایش به توسط عده‌ای از جوانهای منورالفکر ایراد شد، مردم را به شوق آورده، بلکه از این راه معایب فوق به کلی رفع شده و مملکت به جاده ترقی و تمدن نزدیک شود. حقیقتاً هم می‌توان گفت اولین نمایشی بود که در ایران به این طرز مطلوب و خوشی داده شده است. فقط چیزی که ما را متأثر کرده و مجبور به قلم فرسایی می‌کند حرکات غیر قابل تحملی است که در شب نمایش از طرف عده‌ای در صحنه بروز داده شده است.

آقایان حضار اگر سؤال بکنیم که خنده‌های بی‌جا و حرکات ناشایستی که در موقع نمایش مرتکب می‌شدید برای چه و چه چیز شما را مجبور و مصر به این کار

می‌کرد چه جواب خواهید داد؟ آیا پنج دقیقه دیری یا زودی تفاوت نمایش این حرکات را لازم دارد که دست‌ها را از یک طرف و پاها را از طرف دیگر به آن سختی به زمین کوبیده و مانند حمام زنانه داد و قال گردید؟ آیا اگر اتفاقاً یک نفر فرانسوی در سالن گراند هتل باشد چه خواهد گفت؟ آیا نمی‌گویید که ایرانی‌ها چقدر وحشی‌اند؟ آیا در نزد اروپایی‌ها این حرکات پسندیده است؟ همان است که یکی از دانشمندان یونانی موسوم به پیتیاگور می‌گوید: "تصفیه و تهذیب اخلاق یک ملت کهن سال به همان اندازه دشوار است که سفید کردن چوب آبنوس".

حقیقتاً خیلی شرم‌آور است در قرن بیستمی که مملکت باید روز به روز پا در جاده ترقی گذارده و وحشی‌گری را سلب نماید، دیده شود که سوء اخلاق و حرکات ناشایست، جانشین صفات حسنه و اخلاق حمیده گردیده، آن هم به قدری که نقاش محترم ما حضرت آقای رسام عصبانی شده و مجبور شوند که حرکات زکیک تماشاچیان را مد نظر آورده و اعمال ایشان را یک به یک در نظر ایشان مجسم سازند. باید به ایشان حق هم داد زیرا شخصی که زحمات کاملی در تنظیم و ترتیب نمایش کشیده و ببیند که نتیجه به عکس داده و موفق به اجرای مقصود خود نگردیده، معلوم است که متغیر خواهد شد. حال صرف‌نظر از این نکته نموده و مطلب دیگری ایراد شود که آقایان در صورتی که این نمایش به منفعتی یک مدرسه نقاشی بوده چرا باید که آنقدر بی‌مبالاتی کرده و عوض اینکه برای نشر و ترقی علم و ادب هم بود که در این نمایش شرکت و همراهی می‌کردید، علاوه بر آن بلیط هم خریداری نکرده و اهمیتی به صنایع مستظرفه ندادید؟ صحیح است که می‌گویید اشخاص عالم هنوز در ایران خریدار ندارند. حضرت آقای رسام برای اینکه به هموطنان خود خدمتی کرده باشند از آذربایجان به این نیت پاک به طرف تهران حرکت فرموده و اتفاقاً از وقتی که به تهران تشریف آورده‌اند با اینکه در این مدت زحمات و خدمات کاملی در راه معارف و مدارس کشیده‌اند، با این تفصیل هنوز قدر زحمات ایشان را ندانسته و حتی به تحریک عده‌ای، تابلوی ظریف نگارستان ارژنگی را که مدتی زحمت کشیده و ساخته‌اند را گل‌آلود می‌کنند و گاهی به ترتیب دیگری ایشان را

افسرده و دلسرد کرده که ایشان مجبور می‌شوند که در یکی از جراید مرکز اعلان بنمایند (که یکی دو ماه دیگر هم به من مهلت بدهید تا از اینجا خواهم رفت) آیا این حرکات پسندیده است؟ آیا گناه ایشان بوده که برای ترویج علم و هنر راه طولیلی را طی کرده و به تهران تشریف آورده‌اند؟ اما افسوس و هزاران افسوس گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست آن که البته به جایی نرسد فریاد است

در خاتمه عرایض خود، ما عده‌ای از محصلین به پدر روحانی و معلم وطن دوست خود حضرت آقای رسام قلاً تشکرات و ادرات خودمان را تبلیغ کرده و بعد هم به ایشان اطمینان و قول می‌دهیم که دوره‌ای هم خواهد رسید که قدر زحمات حضرت عالی و هم نوع حضرت عالی در ایران شناخته شود. از طرف عده‌ای از محصلین اسمعیل قائم مقامی محصل دارالفنون^(۱)،

افزون بر چهار سال بعد در خرداد ۱۳۰۶ رضا قلی سپاهی نیز در هنگام نقد و بررسی اجرای تئاتر "الیه" به مقوله رفتار تماشاگران در سالن نمایش توجه می‌کند. علاوه بر آن، رضا قلی سپاهی تصویر جالبی نیز از وضعیت مهمترین سالن نمایش آن زمان تهران، یعنی گراند هتل، ارائه می‌دهد.

* * *

تئاتر موسیقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الیه در تهران

«شب یکشنبه ساعت نه گذشته بود، نشسته بودیم که آقای وزیری وارد شدند. یکی از هم قطاران تا استاد را دید یادش آمد همان ساعت نمایش الیه را می‌دهند. بلیط افتخاری را که برای همان مرد جوان فرستاد بودند به من داد. همه گفتند بدو تا تمام نشده تماشا کن. ضمناً گریپیک خودت را هم برای روزنامه بفرست. رفتم رسیدم به خیابان لاله‌زار سوراخ سوراخ، قدری دم درب گراند هتل ایستادم. راستش اول

میل نداشتیم داخل سالن بشوم. نگرانی این که به منزل خبر نداده‌ام، از یک طرف و جنجال و هنگامه این قبیل مجالس از طرف دیگر دلسردم می‌کرد. به هر حال بلاازاده وارد شده و آنچه مراسم معاینه و مذاقه در صحت بلیط است، به عمل آمد و سپس داخل سالن گشتم.

هوای سالن فوق‌العاده گرم و خفه، فضا تاریک و فقط یک نور مهتابی رنگ ضعیف سن را نمایان داشت. قیل و قال و صداهای مختلف تماشاچی‌ها با صوت ارکستر مخلوط بود. مشاهدات ناگهانی این وضع در مقابل انتظارات من و آشپزخانه سی سال قبل اجداد، بیم را جلوی چشمم مجسم کرد. خوب به خاطر دارم آشپزخانه ما هم تاریک و بد هوا بود و از شبکه بالای دودکش اشعه آفتاب در فضای پر از دود مطبخ استوانه‌ای روشن تشکیل می‌داد که در انتهای آن بعضی ظروف شیشه‌ای و کوزه‌ها پیدا بودند. همچنین صدای قل قل کماج دان و سوسک‌ها و به هم زدن دیگ و دیگ پر که از عادات دیرینه پیره‌زنش بود به قدری به نظرم یا وضع سالن شبیه آمد که خود را در سن شش سالگی و در همان مطبخ سی سال قبل پنداشتم.

باری جلو رفتم که جایی برایم تخصیص دهند. چون اواخر اکت بود کسی به من اعتنا نکرد ناچار در پسله‌ها روی صندلی نشستم و هر چه سعی کردم و گردن کشیدم چیزی نفهمیدم. سهل است چیزی هم ندیدم. همه ایستاده بودند و فریاد می‌کردند بلندتر و بلندتر و تعجب اینجاست که حضار با وجود همه‌همه توقع شنیدن را هم داشتند. پرده پائین آمد. چراغ‌ها روشن و تنفس شروع گردید. دیدم مجلس خیلی وطنی است. معطل نشده راست رفتم نزدیک سن و به دستور یکی از رفقا در توی لژ قرار گرفتم. می‌توانم عرض کنم که در اواخر نمایش تأثر به سینما مبدل شده بود. بدین معنی که بیچاره صاحبان لژ و ردیف اول عصب رفته و عقبی‌ها جای آنها را گرفته بودند. زنگ اکت سوم زده شد. پس از هجوم معمولی تماشاچی‌ها که چهل سال است درگاز [ایستگاه] ماشین سابقه دارد و له شدن پاهای ظریف خواتین محترمه پرده بالا رفت.

ای بابا ما را چه به این کارها و شتر را به علاقه‌بندی چه کار. الهه را دیدم. با خود

گفتم الهه رب النوع گل ها و بت بلبل ها در سالن گراند هتل در مرکز این مملکت آدمی زاد چه می کند؟ الهه در عالمی زندگانی می کند که نه صدا است و نه گدا. آنجا محل عشق است و دل بازی نه جنجال و حقه بازی. از مشاهده تیر و تخته سن و سالن و فواز رفتار تماشاچیان جز فقر و عقب ماندگی چیز دیگری فکر مرا مشغول نمی کرد. همهمه و فریاد، صدای سوت و لگد، خنده های نهمیده و کت زدن های بی موقع. زمزمه های ساق اول به حدی اسباب زحمت شده بود که یکی از اکتربیس ها مجبور به تعرض گردید. حسب معمول سنواتی چراغ برق هم اواخر نمایش خاموش و کار به کش و اکش چراغ نفتی و رسوایی کشید. داشت مجلس به صورت قهوه خانه های منبری می افتاد.

خوشبختانه در مقابل این قضایا، صدای صاف و حرکات موزون خانم اقبابوف مرا مجذوب ساخته و به حالت عصبانیتم تسکین می داد. خاصه در تکه صنعت اندام وقتی به خواهش پادشاه آدمیان، الهه شروع به رقص و تن نازی نمود، مهارت تام اکتربیس محترمه ثابت شد. حرکات بدن کاملاً با معنای ساز و رنگ متناسب و مربوط بود. لبخندهای به موقع دلربای الهه را مانند غنچه تازه شکفته مجسمه و گاه عفت بشره از وقار و عظمت رب النوع گل ها حکایت می کرد. این قسمت به قدری پسندیده بود که با وصف گرمای مکان و رل پر زحمت الهه، حضار برای تکرار آن چیزی نمانده بود سقف سالن را پائین بیاورند.

موضوع الهه بسیار قشنگ و از تنزهای صنعتی و آرتیستیک است. لیکن ترتیبات موسیقی آن تصور می کنم، از روی اجبار و به واسطه فقدان خوانندگان ماهر قدری طولانی و متحد المقام ساخته شده و تحمیل به یک نفر است. چنانچه خواننده منحصر به خود اقبابوف بود گل ها و خدمه الهه کمتر خواندند و وزراء و ملکه فقط تکلم می نمودند. مخصوصاً پادشاه از اینکه چندین مراحل معاشقه را طی نمود در هیچ یک از آنها جواب آواز الهه را به آواز نداد. فقط به نوبه خود با صدای خشن مردانه، ناله های لطیف و حزن خداوند گل را از گوش مستمعین بدر می کرد. ترتیب سن و دکور کامل نبود. می دانم بیش از این مسیر نیست. در حینی که تمام

قوای دماغی من می خواست در عالم عشق و محبت مستغرق بشود چشم به کوزه‌های گلدان ساخت کوره یزخانه و صندلی‌های وارده از روسیه و چیزهای دیگر می افتاد که مرا از آن عالم به عالم بشر که به قول الهی بی وفا و پر جفا است عودت می داد. به عقیده من و بلکه گمان می کنم اهل صنایع ظریفه هم تصدیق کنند که اصول تزئین و ترتیب سن در این قبیل نمایشات عامل مهم موفقیت و جلوه نمایش است و بلکه نصف آن حساب می شود. مستمع با تماشاکن پس از آن که ساکت شد حواسش جمع و متوجه سن گردید باید خود را در محیط مربوطه به موضوع نمایش ببیند و هیچ چیز مخمل تصورات او نشود. نکته دیگر موضوع لهجه است که در هرز با سن مذخلیت تام در اثر و لطافت سخن دارد. الهی لهجه فارسی را خوب ادا می کرد. دیگران به استثنای وزیر پیرمرد که فارسی زبان بود، لهجه شان کاملاً آشکار بود. مسئله تأثر و نمایش از اختراعات قدیم دنیا است و عموم ملل بالطلبه عاشق آن بوده و هستند زیرا یکی از مهمترین وسایل تقویت دماغ و روح است و بهترین عناصری که بتوانند از عهده تظاهرات عشقی و دلبری برآیند همانا طبقه نسوان می باشد. تأسف من اینجا است که نمی دانم لذت دماغی ما ایرانی ها بالاخره به چه وسیله باید فراهم گردد و اگر شیوه دلبری و لذت روحی همان قضایای شرم آور کوجه پوسیده لاله زار است، من با شما کاری ندارم.

بنده شخصاً به سهم خود نیز از طرف جمعیت ایران جوان از خانم محترمه آقابابوف تشکر کرده و استدعا می کنم نمایشاتی که با این همه زحمت و عدم وسایل پیش گرفته اند، ادمه بدهند. چه که می ترسم باز کمپانی های اکثرهای بوالهوس پس از فروش بلیط افتخاری، لباس خداوند گل ها را به تن یک نفر نکره پوشانده و اسمش را بگذارند الهی. خدا می داند تحمل قیمت بلیط اجباری چندان صدمه ندارد اما به جای لبخند روح بخش الهی، رویت یک من ریش و سبیل و استماع نفیر و کرنا، عمر انسان را کوتاه می کند. امیدوارم خدا خود تفضلی فرموده و ما ملت نفرین کرده را غفو و آزاد کند تا از وجود یکدیگر بتوانیم استفاده کنیم، حقیقتاً که در این قرن حاضر ما ایرانی ها شورش را درآوده و دیگر بی مزه شده ایم. چند روز پیش نیست که مرده که از

یَنگی دنیا بلند شد از آسمان به اروپا نشست ولی افسوس هنوز که هنوز است ما به تو مستغول و تو با عمر وزید. رضا قلی سپاهی^(۱)».

* * *

علاوه بر موضوعات مختلفی همچون رجال و گروه‌های نمایشی، گروه‌های فرهنگی فعال در زمینه تئاتر، سالن‌های تئاتر و ویژگی‌های آنها، آثار اجرا شده در طول یک دهه از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۷ دارای خصوصیات جالبی است که به طور مختصر عبارتند از:

روند رو به رشد همراهی موسیقی و رقص در هنگام اجرای نمایش: گزارشات و اعلان‌های مربوط به اجرای تئاتر و اپرت در دوره مورد نظر، حاکی از همراهی موسیقی با تئاتر در اکثریت قریب به اتفاق اجراهای مزبورند. این همراهی به دو شکل جدا و متداخل انجام می‌گردد. در روش اول قطعات موسیقی به طور جداگانه در قبل از شروع نمایش یا در فواصل میان پرده‌ها و یا در پس از پایان نمایش، به اجرا درمی‌آمدند. به مرور زمان، این شکل از کار تبدیل به مجموعه‌های سازماندهی شده گردید که در آن قطعات موسیقی، نمایش در یک شب و یک سالن به اجرا درمی‌آمدند. مبتکر اصلی این روش که در زمان خود به "واریته" معروف شد، عمدتاً از آن کلنل وزیر و برنامه‌های اجرا شده در سالن مدرسه عالی موسیقی است. نمونه‌هایی از چنین واریته‌هایی در صفحات قبل و هنگام بررسی وضعیت سالن مذکور، ارائه شد. نمایش "عالی عشق و شیرزه" نیز نمونه‌ای دیگر از اجرای یک نمایش در چارچوب واریته‌های مزبور است که در دی ماه ۱۳۰۷ در تهران به صحنه رفت.

خانم‌ها - آقایان

(نمایش عالی عشق و شیرزه)

«تألیف جدید کمندی، اخلاقی، خنده‌دار

در چهار پرده در نمایشگاه زرتشتیان به علاوه یک پرده کنسرت به مشارکت آرتیست خواننده ایرانی یک پرده دانس با شرکت آکترهای زبردست و آکتریس ماهر به معرض تماشا گذارده خواهد شد. یقین داریم بینندگان و شنوندگان را به وجد آورده و محظوظ خواهند کرد و بهره اخلاقی خواهند برد. قیمت هم باب مشتری. اگر دلتان غنچ زده بپرسید چه شب است. وعده دور و دراز نمی‌دهیم.

شب شنبه ۲۹ دی ماه جاری. عجله نمائید تا بلیط تمام نشده از محل‌های ذیل هر کجا نزدیک‌تر است بلیط را تحصیل فرمائید. محکمه دکتر نصرت‌الله خان مسنن مقابل شمس‌العماره، اداره روزنامه حلاج، ناصریه، دواخانه سعادت، میدان شاهپور، مغازه بن‌آر لاله‌زار، دواخانه لندن چهارراه سیدعلی، مغازه آقابابا لاله‌زار^(۱)».

در روش دوم همراهی موسیقی با متن نمایش بوده و آن دو با یکدیگر تشکیل یک اپرت را می‌دادند. از اواخر دهه ۱۲۹۰ به تدریج اجرای تئاترهای موزیکال با عنوان اپرت در تهران مرسوم شد. نمونه‌های فراوانی از اجرای چنین تئاترهای موزیکالی در فاصله سالهای ۱۳۰۷-۱۲۹۸ وجود دارد.^(۲) از جمله آنها دو اعلان زیر هستند:

نمایش شیرین اخلاقی

حیله عشاق یا اراده عشق

به اضافه تراژدی مجلس

به زودی در سالن کراند هتل

«اپرت با شکوه در چهار پرده از تصنیفات غدیر بیک اپرا نویس مشهور قفقاز که چندین قسمت آهنگ‌های شیرین دلکش آن اثر طبع ادیب محترم آقای جاهد است به اضافه یک پرده محبس که بر تأثر اخلاقی و گیرندگی آن می‌افزاید به توسط

۱- روزنامه شفق سرخ، ش ۱۱۲۲، ۱۳ دی ۱۳۰۷، ص ۳.

۲- ر.ک. کوهستانی‌نژاد، همان، جلد دوم.

ماهرترین آکترهای ایرانی و اروپایی به منفعت جریده ملی عصر نهضت به معرض نمایش گذارده خواهد شد.

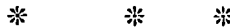
این پیس در دو سال قبل به نام کمک به مؤسسات خیریه بلدی تهیه شده و این دومین مرتبه‌ای است که در صحنه ظهور خواهد کرد.

محل فروش بلیط: ناصریه خرازی فروشی خوبی، ناصریه کتابخانه بروخیم، لاله‌زار میرزا عبدالحسین خان عکاس، لاله‌زار دفتر مطبوعه بوسفور، بازار کنار خندق دکان میرزا عطاءالله سمسار، و بروی بازار بزازها دفتر مطبوعه قناعت^(۱)».

جشن گله‌ها و فدای گل‌الاهه

«نظر به مسافرت نزدیک آرتیست پری که خدمات شایانی در مدت اقامت خود به عالم صنعت تأثر نموده‌اند و ارباب ذوق و حد انتظار دارند باردیگری به طور یادگار و برای خداحافظی مشارالیه‌ها را در روی سن با آن لطافت و خاطرهای فراموش ناشدنی مشاهده کنند، مادام آقابابوف پری حاضر شده‌اند که نمایش الاهه را که اثر فکر آرتیست شهیر پری و به توسط فقید مرحوم آقا مجتبی الطباطبایی و آقای رضاخان شهرزاد ترجمه شده است در تحت ریاست عالییه هیأت متحده مطبوعات با بهترین ترانه‌های موسیقی و نواهای کاملاً مشرق زمین در لیله شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۰۴ در سالن گراند هتل به صحنه نمایش بگذارند. آقایان حساس و علاقه‌مندان به آثار ادبی را به شرکت در جشن گله‌ها که رل مهم الاهه را شخص آرتیست پری عهده دارد خواهند بود، دعوت می‌نمائیم.

از خریداری بلیط این نمایش باشکوه غفلت نورزید که محروم خواهید ماند^(۲)».



علاوه بر موسیقی، اجرای رقص در طول نمایش نیز یکی دیگر از ویژگی‌های تئاترهای اجرا شده در تهران در طول مدت مورد بحث این مقاله است. رقص‌های

۱- هفتده نامه عصر نهضت، ش ۱، ص ۱۳۰۲ حمل ۱۳۰۲، ص ۲.

۲ روزنامه ایران، ش ۲۷، ۲۰۲۷، بهمن ۱۳۰۴، ص ۴.

مزبور عمدتاً توسط هنرمندان خارجی و ارمنی (از جمله آقابابوف پری) انجام می‌شد. گزارشات موجود حاکی از روند رو به افزایش استفاده از رقص در تئاتر در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۵ است.

پانتومیم:

یکی دیگر از خصوصیات جالب توجه دوره مورد بحث، اجرای پانتومیم در کنار تئاتر است. در خلال گزارشات ارائه شده در صفحات قبل، چندبار از اجرای پانتومیم یاد شد. بر همین اساس به نظر می‌رسد پانتومیم مورد استقبال قرار گرفته و اجرای آن به طور جدی مورد توجه گروه‌های تئاتری و دیگر دست‌اندرکاران این هنر قرار داشت.

تئاتر دانشجویی:

اگر بپذیریم کلمه دانشجو در اواخر دهه ۱۳۱۰-۱۳۰۰ معادل "محصّلین دوره عالی" وضع شد، محصلین مزبور که در مدارس عالی تهران تا قبل از آن (نظیر مدرسه طب) درس می‌خواندند را می‌باید همان دانشجویان دانست. براین اساس نخستین گزارش مستند از اجرای یک تئاتر توسط گروه (دانشجویی) محصلین مدارس عالی، در ارتباط با اعلان اجرای نمایش عمر خیام "به قلم میرسید علی شیخ‌الاسلامی" بوده که توسط محصلین عالی مدارس تهران به اجرا درآمد. در اعلان مذکور آمده است:

نمایش مهم و عالی عمر خیام

«نمایش مهم و عالی عمر خیام به قلم آقای میرسید علی خان شیخ‌الاسلامی با ترتیبات و ذکرهای جامع و یک ارکستر بسیار جالب و مؤثر شب یکشنبه ۳۰ بهمن مطابق ۱۷ شعبان در سالن گراند هتل

به منفعت مجله ادبی ندای قدس

داده می‌شود. نمایش دهندگان و کلیه کارکنان این نمایش عالی از طبقه دیپلمه‌ها و محصلین عالی مدارس تهران هستند. در این نمایش از تمام طبقات محترم دعوت شده و سعی می‌شود هیچ‌گونه خلاف ترتیبات و نظاماتی رفتار نشود. ساعت شروع

به نمایش شش و تیم و ساعت ختم آن نه و تیم بعد از ظهر است و تخلف نخواهد شد. برای هر یک از مدارس عالیته تهران ده عدد کارت افتخاری فرستاده خواهد شد^(۱)».

تثاثر نسوان:

حضور هنرمندان زن خارجی در تثاثر ایران در طول دهه ۱۲۹۰ تقریباً عادی شده بود. این موضوع، پیامدی جز فراهم آوردن زمینه برای حضور زنان هنرمند ایران در این عرصه نداشت. در این میان آقابابوف پری چهره درخشان و تابناک فعالیت‌های تثاثری در دوره مورد بحث این مقاله به شمار می‌آید. فعالیت موفقیت‌آمیز او عامل مهمی برای تشویق حضور زنان دیگر در تثاثر بود. لیکن تا سال ۱۳۰۷ به استثناء مشارالیه، چهره مهم جدید دیگری در میان زنان مطرح نشده و ایفاگران نقش زن در نمایش‌ها، عمدتاً مردان گریم کرده و یا بازیگران ارمنی (و احتمالاً یهودی) و نیز تعداد از زنان هنرمند خارجی بودند که به مدت کوتاهی در ایران توقف می‌کردند. لیکن از اواسط سال ۱۳۰۵ تحولات جالبی در وضعیت حضور زنان در تثاثر بوجود آمد. قبل از آن در تیر ماه ۱۳۰۵ متعاقب انتشار اعلان برگزاری تثاثر از سوی جمعیت تمدن نسوان در خیابان استخر تهران، روحانیونی (فیروزآبادی آشتیانی و مدرس) نسبت به آن اعتراض کردند. آشتیانی از بوجود آمدن احساس نگرانی در میان مردم عموم اهالی بازار و جماعتی از اهالی^۲، فیروزآبادی از اینکه «مقتضی نیست با این پیشامدهای کنونی زنهای ما به اسم نمایش اخلاقی مرتکب بعضی از امور بشوند که هم اخلاق آنها را فاسد کند و هم در جامعه اسلامی اسباب سوء اثر بشود» و مدرس نماینده اول تهران طی نامه‌ای به رئیس‌الوزراء وقت با یادآوری اینکه «ورقه منتشر شده از برای تیارتن دادن نسوان به دعوت عمومی در شب ۲۸ ذی‌الحجه [۱۷ تیر] سابقه نداشته است و اوضاع هم اقتضاء ندارد» درخواست جلوگیری از اجرای

نمایش جمعیت تمدن نسوان را کرد^{۱۱}. تقاضای روحانیون اجابت شده و نمایش مذکور به روی صحنه برده نشد. لیکن در ماه‌های بعد وضعیت به همان شکل سابق ادامه یافت و برگزاری تئاتر برای نسوان همچنان در برنامه گروه‌ها و هنرمندان نمایشی قرار داشت. لیکن وجود نابه‌هنجاری‌های رفتاری در میان تماشاگران، برگزارکنندگان نمایشها را وادار کرد با تفکیک تماشاگران، علاوه بر جلوگیری از بروز نابه‌هنجاری‌های فوق، زمینه مساعدتری را برای حضور زنان در سالن‌های نمایش فراهم آورند. معصومه امینی محصله کلاس ۱۱ مدرسه آمریکایی‌های تهران در نامه مورخ اسفند ماه ۱۳۰۵ خود با عنوان "راجع به تنظیم نمایش جهت خانم‌ها" نابه‌هنجاری‌های مزبور را ترسیم می‌کند.

راجع به تنظیم نمایش جهت خانم‌ها

آقای مدیر محترم متمنی است مطالب ذیل را در صفحه جریده فریده بگنجانید تا شاید مقصود اصلی که مرمت در اوضاع نمایش از برای نسوان است، حاصل گردد. مقدمتاً ما توده نسوان این شهر بایستی ثناخوان مؤسسه آمریکایی باشیم زیرا هر چند مدت یکبار در "کالج" و یا در "مجمع جوانان ایران" نمایشی از برای تزئین اطلاعات و ترقی ما ترتیب داده و از ما پذیرایی می‌نمایند. البته از برای ما زنان محجوب و مقید این [موضوع] خود باعث تفریح و تسکین خاطر می‌شود. در این مجالس عمومی اولین شرطی که باید مراعات کرد اعمال قوانین ادب است. در ممالک متمدنه همیشه نسوان دارای احترامات لازمه بوده و هستند. همیشه در محافل، جای ایشان در صدر است. در معابر و مشارع هرگز نسبت به ایشان سوء رفتار و ادب نمی‌شود. ولی بدبختانه در مملکت به کلی بر خلاف این است. در تمام اوقات زنهای بیچاره پست‌ترین مقام و درجه را محرزند. من در تمام این نمایشات با چشم حسرت می‌نگریستم که شاید خانم‌ها حسن رفتاری از مردان هموطن خود

مشاهده کنند ولی هیئات!! هنوز می بینم مثل سابق زنها با بدرفتاری و عدم اهمیت تلقی می شوند، چرا؟ چه دلیلی دارد؟ حقیقتاً باعث شرمساری است که ما افلا این رفتار را هم از ملل متمدنه کسب نکرده ایم!! در هر چیز عقبیم. آیا باید در رفتار هم عقب باشیم؟ علاوه بر سوء رفتار در فروش بلیط، ابدأ دقت نمی شود و بلیط را بیش از جا می فروشند و آن وقت باعث زحمت هم برای خانمها و هم از برای مؤسسين می گردند. چه می توان گفت در مقابل اشخاصی که پول را بر شرافت نسوان مملکت خود ترجیح می دهند و از برای سود اندک محسوسی، زیان کلی تغییر محسوسی را به خود راه می دهند. در انگلیس مثل است معروف که می گویند:

No Country ever rises higher Than the level of the women of that country

یعنی هرگز ترقی یک ملتی از سطح ترقیات نسوان آن مملکت تجاوز نمی کند. به عبارت آخری، تمدن قومی را باید از ترقی نسوان آن قوم قیاس کرد. گویا هنوز مردان مملکت ما این نکته را درک نکرده اند که ذلت و خواری ما، ذلت و خواری ایشان و عزت و جلال ما، عظمت و جلال قوم ایرانی است.

معصومه امینی، محصله کلاس ۱۱ مدرسه آمریکایی^(۱).

در برخورد با مشکلات فوق، مدیران سالن های نمایش راه حل های مختلفی را برگزیدند. اختصاص یک نوبت از نمایش برای خانمها و یک یا دو نوبت برای آقایان و تفکیک محل نشستن خانمها از آقایان در سالن نمایش مهمترین راه حل های مزبور بود. به علاوه، حضور مأمورین نظمیه در هنگام برگزاری نمایش نیز کمک زیادی به حفظ نظم می کرد. اعلان های ارائه شده در صفحات قبلی گویا چگونگی اتخاذ راه حل های فوق توسط مدیران سالن های نمایش هستند. نمونه ای دیگر، برگزاری نمایش اصلی و کرم برای "خوانین محترمه" در خرداد ۱۳۰۷ است:

بشارت به خوانین محترمه

«نمایش "اصلی و کرم" اثر قلم آقای شهرزاد (اقتباس) از ادبیات قفقاز در سالن زرتشتیان خیابان قوام السلطنه ساعت ۷ بعدازظهر دوشنبه ۷ خرداد به اشتراک مادام پری آقابابوف و سایر خانم‌ها به معرض نمایش گذارده خواهد شد. محل فروش بلیط: خیابان قوام السلطنه سلمانی موشیغ، خیابان لاله‌زار مغازه بن‌آر^(۱)».

علاوه بر اتخاذ تدابیر فوق، فعالیت گروه‌های زنان در عرصه تئاتر در آن زمان کمک موثری به حضور هرچه بیشتر زنان در این عرصه کرد. قبلاً از جمعیت تمدن نسوان و تلاش ناموفق آنان برای برگزاری یک تئاتر در تیر ۱۳۰۵، یاد شد. علاوه بر آن گروه، جمعیت بیداری نسوان نیز تلاش‌های مشابهی را انجام داد که بر خلاف مورد قبلی، آنها موفقیت‌آمیز بودند. از جمله تئاترهایی که با مساعدت و مدیریت جمعیت بیداری نسوان در تهران بر روی صحنه رفت، تئاتر "قربانی یک دختر" بود.

برای خانم‌ها

قربانی یک دختر

«پس اجتماعی در سه پرده

پنج ساعت بعدازظهر یک‌شنبه ۲۸ آبان در سالن مدرسه زرتشتیان توسط جمعیت بیداری نسوان برای خانم‌ها به معرض تماشا گذاشته می‌شود. عایدات این نمایش برای توسعه قرائت‌خانه و کتابخانه عمومی نسوان تخصیص داده شده. قیمت بلیط‌ها: یک تومان و پنج قران تخفیف داده شده است. محل فروش بلیط: مغازه بن‌آر و مغازه شکیب در لاله‌زار، شب نمایش در گیشه بلیط فروشی^(۲)».

۱. روزنامه اقدام، ش ۵۲۶، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۷، ص ۳.

۲. روزنامه شفق سرخ، ش ۱۰۸۲، ۱۶ آبان ۱۳۰۷، ص ۲.

همچنین گزاره‌های دیگری نیز از برگزاری نمایش مختص به خانم‌ها در شیراز نیز وجود دارد.^(۱)

* * *

نقد نویسی در عرصه تئاتر

همانند سال‌های دهه ۱۲۹۰، در دهه بعدی نیز نقدنویسی بر تئاترهای اجرا شده کماکان ادامه داشت. لیکن در طول سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۴ حجم نقدهای چاپ شده، نسبت به سالهای قبل از آن کاهش یافت. احتمالاً دلایل مختلفی از جمله عدم حضور منتقدین همچون خان ملک ساسانی و حسن مقدم، دوری گزیدن نویسندگانی همچون رشید یاسمی و سعید نفیسی از عرصه تئاتر و به ویژه کاهش نسبی اجراها را می‌توان از جمله عوامل تأثیرگذار بر روند نقد نویسی در آن سالها به شمار آورد. برای آشنایی هر چه بیشتر با شیوه و محتوای نقد تئاتر، با هم مروری بر چند نمونه از آنها در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۴ خواهیم داشت.

بارگاه با عظمت سیروس

«تماشای بارگاه با عظمت سیروس و طرز عدالت‌پروری و دادخواهی این پادشاه عظیم‌الشأن هر ایرانی حساس را به وجد و شغف می‌آورد. پانته زن و جیه‌ای است که با شوهرش در جنگ اسیر قشون ایران [شده] و چون آراسب سردار فاتح به او طمع کرده مجبور به اطاعتش می‌نماید، پانته هم برای حفظ ناموسش خود را به دربار پادشاه ایران رسانیده عرض حال می‌دهد.

اگر می‌خواهید پانته را که با نهایت زبردستی رل خود را بازی می‌کند، مشاهده نمائید و اظهارات او را بشنوید و از قضاوت سیروس و نصایحی که به صدر اعظم و سرداران قشون می‌دهد، مطلع گردید، تا وقت باقی است از محل‌های ذیل تحصیل بلیط کرده، شب یکشنبه ۳۱ اردیبهشت در سالن گراند هتل تشریف بیاورید. هرگاه غفلت کنید در آتیه موفق به تماشای این بیس تاریخی نخواهید شد.

فروش بلیط: لاله‌زار تجارت خانه رزاق اف و مغازه اعتماد و مغازه پارسی، چراغ برق
دواخانه پاستور، ناصریه مغازه رضوان و مغازه پیرایش، بازار حجره مدیر الصنایع،
دفتر روزنامه کوشش، شب نمایش گیشه گراند هتل. کمیسیون نمایش^(۱).

[نقد و بررسی تناثر] سیروس کبیر

به قلم محمد جناب‌زاده

قومی به حد و جهد گرفتند وصل دوست

موقع دیگر حواله به تقدیر می‌کنند.

حافظ

تهذیب اخلاف پایه و مایه ترقی و تعالی هر قومی است. یک جامعه فاسد دیر
یا زود از مراحل تمدنی به ورطه زوال و فنا خواهد افتاد. حالا در هر نقطه اخلاق
معانی مخصوصه می‌دهد. در ممالک شرق رکود و جمود، فقدان عزم و شهامت،
انکاری و عمل و توجه به مسائل بی‌اساس، استغراق در اوهام و تفکرات ماوراء راه
حیات، پژمردگی، مظاهر صفات خوب و ملکات حمیده شناخته می‌شود. آدم
خوب کسی است که واجد این خصایص باشد و اگر بیشتر روح یاس، کندی و تندی
احساسات در او نفوذ کرده باشد و چهره زرد و دندانه‌های سیاه و بدن ضعیف،
بی‌قیدی او را به دنیا نشان دهد، زیادتز طرف تقدیس و احترام قوم خود واقع
می‌گردد.

ولی دنیای مترقی برخلاف مشرق زمین نه تنها این ملکات پست را مذموم
می‌داند بلکه صاحبان این خصائل را اساساً قابل اعدام و دشمن سعادت بشر
می‌شناسد. امروز این دو روح جدا و یا با هم در جدال هستند و شاید محل تردید
نباشد و به خوبی احساس شود که قسمت دوم بالاخره در تنازع به او غالب خواهد
شد و اقوام بی‌حرکت و خیال پرست با همهمه ملل ساعی به قیام و اقدام از میان
خواهند رفت. به عقیده پیروان اصول ماضی، اخلاق عبارت است از سعی و عمل و

نیک نفس کسی است که خود را از راه اجبار یا به میل و رغبت ضعیف و زبون نسازد و در مقابل موانع مشکلات کوه پیکر هم سست و عاجز نشود. بدیهی است کیفیات معنوی و فهم مسائل ماوراء طبیعت هم قابل تقدیس است ولی هر چیز وسیله لازم دارد و آن که فقط وهم و خیال و اذکار را کاشف حجاب طبیعت می داند باز روح خود را با قوای مادی بدن از روزنه مغز و غرفه قلب به نقاط بعیده و عوالم نامحسوس می فرستد! خواهی نخواهی، دیر یا زود این اصل در زندگانی بشر مسلم خواهد شد که برای رسیدن به سر منزل با اسباب و توشه به راه خواهد افتاد.

در حله اول ملل راقیه صحت و قوت بدن را اهمیت می دهند و معتقد هستند که فکر مزاج علیا، غقیم است و برای موفقیت ورزش را از دست نمی دهند و در نظافت مبالغه می نمایند و می گویند آن که دندانش کثیف است، فکرش هم کثیف و مریض می باشد. میل و رغبت طبیعی انسان را به راحتی دعوت می کند، فلسفه هندی این راحتی را می خواهد بدون تحمل هیچ گونه مشقت و زحمت به ابناء آدم هدیه نماید، برای چه باید ساعی بود؟ البته ضرورت و احتیاج که در دفعه اول از گرسنگی محسوس می شود ما را به عمل و تلاش سوق می دهد. برای سد جوع نان می خواهیم و در مقابل تأثیرات فصول و ایام لباس. حالا اگر مثل ارواح مجرد و فرشتگان نخوریم و نیاشامیم و با ریاضت خود را مستغنی از اغذیه نمائیم و به عبارت ساده پیرو اصل (تن رهاکن تا نخواهی پیرهن) باشیم و به جای بالش آکنده از پر، حجر زیر سر بگذاریم و در تمایلات نفسانی دستور مولانا عبید زاکانی را به جای ازدواج قبول نمائیم و دست در آغوش خود کنیم و در عوض مشربه زرناب، با دو کف دست آب بنوشیم، آیا راحت نخواهیم بود؟

دیگران می گویند این راحتی با مرگ توأم است. انسان برای آن که بمیرد خلق نشده. افراد بشر هر یک مظهر بلوغ آثار محیرالعقولی هستند. توقف و سستی، راحتی بی زحمت و مشقت است. ما خلق شده ایم تا زنده باشیم و زنده بمانیم. تا هر چه هست طبیعت به اختیار ما واگذار نماید. البته در جریان سعی و عمل در کانون این عقیده تزامم و تحولاتی بی شمار پیدا می شود ولی در تمام کشمکش ها و

مجادلات یک دریچه بزرگی از کرامات به معتقدین سعی و عمل نشان می‌دهد. حالا می‌خواهیم روحیات خود را از لحاظ این دو فکر تشخیص دهیم و بینیم ما در زمره کدام یک از این دو طایفه محسوب می‌شویم.

شاید خودمان افکار نداشته باشیم که در احساسات روحی افکار و عقاید ما بی‌شبهت به پیروان عقیده هندی‌ها نیست، ولی در ظاهر کمتر می‌خواهیم تخیلات و تفکرات خود را اظهار بداریم. بنابراین اینطور می‌توان نتیجه گرفت که در میان این دو موج مغناطیسی واله و حیران شده‌ایم و نمی‌دانیم برای رفع تأثیرات کدام یک عایق و مانعی پیدا کنیم.^(۱) نمایش در تغییر حالات و اخلاق افراد و جامعه عامل مؤثری است زیرا هرکس اخلاق و صفات خود را دوست دارد و هیچ وقت متوجه نقاط بد آن نمی‌شود ولی همان اخلاق را در حضور اشخاص نمایش دادند بالطبع تغییر حالت پیدا می‌گردد و همان کسی که در معرض تقلید واقع شده از مشاهده حالات و تجسم صفات خود متأثر می‌شود و هر چه را با مقتضیات محیط و عقل مطابق نیافت از خود دور می‌سازد. محصلین اخلاق ملل با غور و دقت کامل مفاسد اخلاق اجتماعی و طبقاتی را تدوین نموده و از این راه توانسته‌اند صفات ذمیمه را از خود دور سازند. جای تردید نیست که اخلاق اجتماعی و طبقاتی روح و احساسات افراد رضایت‌بخش نیست زیرا معارف در یک دایره محدود و ناقابل متوقف است و فقر اقتصادی، طغیان مفاسد اخلاقی را قوت می‌دهد. اگر ما فن تأثر را تعقیب کنیم بی‌شک می‌توانیم به اصلاح اخلاق جامعه موفق شویم. اگر اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی، اصول زندگانی خانوادگی فعلی، طرز اعاشه و معیشت عمومی و قسمت‌های خاتمان سوز اخلاقی و صفات و عادات و همه این کیفیات در نظر مردم مجسم شود البته برای تغییر به خود حرکتی خواهند داد. نمایشاتی که تاکنون داده شده اغلب نتایج مفیده نداشته و نتوانسته به اصلاح اخلاق عمومی مساعدتی نماید. من تصور می‌کنم نمایش سیروس کبیر تأثیرات قابل تقدیری خواهد داشت. زیرا

در دورنمای تاریخ صفات حسنه اجداد و نیاکان ما را نشان داده و در هر قسمت آن مواظب و اندرزهای حکیمانه به کار رفته بود. نمایش ساعت نه بعد از ظهر شروع شد. اسپاکو عیال میریدات چوپان در حالتی که مشغول به دوخت و خیاطی بود، پیدا شد. این منظره نشان می‌دهد که تمایل به کار و صنعت در ایران قدیم اهمیت خاصی داشته و همانطور که امروز در زوایا و نقاط دور از مرکز و شهرهای بزرگ، زنها در مواقع بیکاری به جای اشتغال به جادو و آتش زدن سامان و دارایی خانواده، پس از انجام ضروریات خانه و تنظیم اثاثیه به صنعت مشغول می‌شدند، قدر و قیمت آن از حد و وصف بیرون است. اگر زنها و خانم‌ها شهری ما هم امروز به نیاکان خود ناسی کنند و به جای ولگردی در بازارها و خیابان‌ها حسد و رشک زنانه را به تعلیم صنایع سوق دهند، بدیهی است این خرافات از مغز ساده آنها بیرون می‌رود و همیشه با روح پاک و نشاط‌انگیزی زندگانی خواهند کرد و صنایع یدی که محصول دست پنجه ظریف خود آنها است قشنگ‌تر آنان را آرایش می‌دهند و در نتیجه ثروت و ما حاصل زندگی را برای خرید این اشیاء و آتش بارز عفت سوز تجملی از دست نخواهند داد و به تدریج بر تمول و وسعت معیشت خانواده‌ها افزوده خواهد شد. در زندگانی امروز در ایران مرد تنها مسئول اعاشه خانواده است. اگر تنها تغذیه افراد بود شاید چندان مشکل به نظر نمی‌آمد و تا حدی قابل تحمل بود ولی یک نفر بدبخت که بار سنگین تأهلی را با مقدمات کمرشکن آن به عهده می‌گیرد، فکر کنید با دید و بازدید اقوام طرفین و حسن رقابت زنها هیچ‌گونه عایدات سرشاری کفاف معیشت او را نخواهد نمود و شاید علاوه بر زن و اولاد بیچاره مجبور باشد مادر و خواهر خود و یکی دو نفر از بستگان عیال خود را کفالت نماید. یکی از علل طغیان فحشاء و بی‌ناموسی، جهالت نسوان است. و این جهل فقط ناشی از عدم تعلیم صنایع است به آنها. اگر طرف تعرض واقع نشوم می‌گویم باید مدارس نسوان را اصلاح کرد. عقیده‌مند هستم که حل مسائل ریاضی و جبر و مقابله و قضایای هندسه متعاقباً چندان طرف احتیاج نسوان نیست و این طبقه را امروزه باید برای تولید ثروت به وسیله صنعت حاضر مهیا نمود. البته فن طبابت هم برای نسوان با مقتضیات فعلی

خیلی اهمیت دارد و این تنها تحمیلی است که می توانم برای طبقه نسوان امروز قائل شوم.

اسپاکو عیال میتزیدات چوپان ناجی سیروس مظهر کامل اخلاق و احساسات نسوان قدیم ایران بود. خواهید گفت زنهای چوپان فعلی هم همین خصلت را دارند و در زندگانی شریک رنج و راحت و بالاخره معاون مرد خود هستند. آری اینطور است ولی باید خانمهای راحت طلب را هم در مساعی شرکت مدددها نمود و بالاخره اگر معتقدیم که زن در ایران بدبخت است باید اذعان کنیم مرد که کفیل معاش ده نفر می شود از او بدبخت تر است و برای خوشبختی و سعادت نسوان چاره‌ای جز این نیست که به آنها صنایع یدی و غیره تعلیم شود تا بتوانند علاوه بر مشارکت در امر معیشت خانوادگی، از اضطراب ایمن بمانند^(۱). اسپاکو و میتزیدات چوپان ترنمات وطنی را که از شعله عشق سیروس جوش می زد با هم می سرودند. رفقای چوپان وارد شدند. محفل انس آراسته گردید. ظروف و جام‌های می که مصنوعاً ذوق ایرانی بود، مجلس را آرایش می داد. سیروس، این طفل رشید و فصیح که با بلاغت و قوت قلب پرورش یافته بود به اولاد یک کوهستان شباهت نداشت، همه از فهم این معما عاجز بودند.

آیا سیروس فرزند اسپاکو و میتزیدات است؟ بالاخره با اصرار و سختی از میتزیدات خواستند که سر مرموز برای آنها کشف کند. البته شناختن سیروس برای چوپان خطرناک بود. مغها پیش‌بینی کرده بودند که این طفل سلطنت (مد) را منقرض خواهد کرد. استیازه به وسیله وزیر خود امر به اعدام طفل جدیدالولاده کرده بود. اما قضا و قدر اراده و عزم شیر را اگر مخالف مصالح حکمت بالغه دید در هم می شکند. سیروس در کوهستان در منظره مصفا و آزاد طبیعت پرورش می یافت. میتزیدات او را به مثل یک فرزند حقیقی دوست می داشت، اسپاکو عاشق او بود. وقتی سیروس حرکت می کرد روستائیان از مهابت و قیافه با عظمت او بدون اراده

مجبور به تعظیم می‌شدند. هیچ چیز در نمایش شب ۳۱ اردیبهشت بهتر از دیدن سیروس نبود. راستی گویا پسر کامبیز در صحنه گراند هتل به نفسه تاریخ گذشته خود را نمایش می‌داد. به قدر طرز تکلم و شیوه سخن گفتن شبیه سیروس و نزدیک به حقیقت بود و به طوری ماهرانه رل سیروس را بازی می‌کرد که ممکن بود حس، خطا کند. در موقعی که میتزیدات با رفقای خود صحبت می‌کرد سیروس وارد شد. تغییر رنگ و التهاب اسپاکو، رفقا را مظنون و بالاخره مجبور شد صندوقچه سر را برای رفقا باز کند.

ایرانیان قدیم، اسلاف و نیاکان ما بر خلاف اعقاب، مراعات دو اصل مهم را از وظایف مقدسه خود می‌دانستند و می‌گفتند باید درست رفتار و راست گفتار بود. وقتی به آتش مقدس (نور) سوگند یاد می‌کردند اگر در کتمان سر، خطر مرگ پیش می‌آمد با میل و رغبت آن را استقبال می‌کردند. زراعت و آبادی را دوست داشتند. از دروغ گفتن متنفر بودند و همیشه راست می‌گفتند. ولی امروز عقیده آنها در این موضوع چیست؟ عاطفه و مهمان‌نوازی ایرانیان قدیم هنوز ضرب‌المثل دنیا است. بالاخره باید به یک اصولی در زندگانی عقیده پیدا کرد. حيله و تدویر، دروغ و لثامت و قساوت از بدترین و مهلک‌ترین عوامل انقراض است. تجربه کرده‌اید و نمی‌خواهید به این حقایق اعتراف کنید. پس خود را از نسل سیروس ندانید و بگذارید افتخارات تاریخی نیاکان شما لااقل برای خودشان که هیچ‌گناهی جز صفا و وفا نداشتند، بماند^(۱)».

انتقادات تناثری

پریچهر و پریزاد

«شب پنج‌شنبه گذشته [چهارشنبه شب ۱۱ بهمن] قطعه تئاتری "پریچهر و پریزاد" در سالن گراند هتل نمایش داده شد. ما اول نظر خود را به طور اجمال راجع

به خود قطعه تاتری گفته و بعد از طرز نمایش دادن آن بحث خواهیم نمود.

پریچهر و پریزاد با قلمی ادبی و شاعرانه و در عین حال روان نوشته شده و از این حیث برخلاف عقیده یکی از تماشاچیان آشنا که می‌گفت: "نویسنده برای بعضی کلمات از قبیل لحظه، انسان، سراسر و غیره مزیتی قائل شده و آنها را زیاد تکرار کرده است"، ما ملتفت عیب نمایانی نشدیم. در عوض پرو پایه "استخوان‌بندی" این قطعه به نظرمان سست آمد و قسمت‌های مختلفه آن را به هیچ وجه با یکدیگر متناسب نیافتیم. پرده اول هم از حیث مطالب و "آنتریک" و هم از حیث بالا بلندی و طول مدت به تنهایی تقریباً معادل یا سه یا چهار پرده دیگر بود. به طوری که وقتی از تماشای این نمایش فارغ شدیم مثل این بود که به دیدن یک موزه حیوان‌شناسی اروپا رفته و موجودی عجیب‌الخلقه که سری بسیار بزرگ و تن و بدن و پاهای خیلی کوچک داشت، را دیده بودیم. بنابراین گمان ما این است که اگر در "سن‌بندی" و ترکیب پرده‌ها، اصلاحاتی بنمایند، به نفع قطعه تمام شود. برای پیشنهاد این اصلاحات البته مطالعه بیشتر و نزدیک‌تری ضرورت خواهد داشت. لکن چیزی که بدون مطالعه و فوراً به نظر هر صاحب ذوقی می‌رسد زاید بودن پرده آخر است که منظره نا زیبای نعلش پریزاد و لباس قرمز و همیکل منحوس میرغضب را نشان می‌دهد. ما هر چه فکر کردیم نفهمیدیم فایده و فلسفه این پرده که مطلبش را ممکن است با چند کلمه در پرده قبل بگنجانند، چه بوده است؟ به هر حال این قطعه حسن‌المقطع ندارد یعنی خوب تمام نمی‌شود. بازی ما یقین داریم که اگر نویسنده فاضل پریچهر و پریزاد تجدید نظری در این اثر خود بفرمایند بر خوبی‌های آن به مراتب خواهد افزود.

اما اداره تالار نمایش و کلیه مقدمات قبل از بالا رفتن پرده، قابل خرده‌گیری‌های زیادی می‌باشد. بلیط بیش از جاها فروخته شده و جمع کثیری هم بدون بلیط وارد شده بودند. به طوری که یک هرج و مرج غریبی که نظیرش کمتر دیده شده بود (اگر چه نمایش‌هایی که در سالن گراند هتل داده می‌شود، غالباً همین طور است) حکفرما بود. بعضی آقایان که پنج تومان یا ده تومان پول بلیط داده بودند، به واسطه نبودن

صندلی و هرج و مرج به خانه‌های خود بازگشتند. جمعی هم تمام مدت را سرپا ایستادند. این مقدمات سبب شد که شروع نمایش که در اعلانات برای ساعت هشت و در بلیط‌ها برای هشت و نیم اعلام شده بود، ساعت نه و نیم یعنی چهار ساعت از شب گذشته صورت گرفت.

بالاخره پرده بالا رفت و بعضی خوبی‌ها این انتظار زیاد و بی‌نظمی را فوراً جبران نمود. از آن جمله بود ملاحظه آقای م. د که در زیر لباس "پیره‌زن" روی صحنه نمایش ظاهر گشته و یک دفعه دیگر داد استادی داد. چیزی که باعث نهایت تعجب است استعداد و قریحه وسیع و متنوع این آرتیست زبردست است که تاکنون در زیر پوست هر شخصی که رفته تمام خصوصیات اخلاقی و رفتاری او را با دقتی کامل و مهارتی حیرت‌انگیز نشان داده است. جعفرخان در "جعفرخان از فرنگ آمده"، آشپز در "خانم خوابند"، هیزم شکن در "مقصر کیست"، مشهدی قربان در "ماهپاره" از جمله اشخاصی هستند که نخستین بار توسط او در عالم تأثر به وجود آمده‌اند دربارہ سایر آکترها بدبختانه نمی‌توانیم همین تمجیدات را تکرار کنیم.

صدای شاه گرفته بود و ما که در پنج ذرع فاصله نشسته بودیم از شنیدن بیانات شاهانه محروم بودیم. در این صورت تصدیق می‌کنید که تماشاچیان حق داشتند که از نظوهای نسبتاً مفصل او (با اینکه بعضی قسمت‌های آن شاعرانه‌اند و قشنگ بود، شرح رویا) خسته شوند و با فریادهای خود نسبت به او مرتکب خلاف ادب گردند. همکل پریزاد با چویان بودن او متناسب بود لکن آن قد و قواره و آن بازوهای پشم‌آلود مردانه با پریناز شدن و ورود او در حرمسرا و طرف معاشقه شاه واقع شدنش، در بست جور نمی‌آمد. ارکستر هم خیلی ضعیف و غیرمتناسب با قطعه تأثری بود.

خوشبختانه تمام این نواقص و نواقص دیگر در زیر لطف و منظر و قریحه سرشار و آواز روح‌افزای مادام آقابابوف پری مستور بود. مادام پری به منزله روح این قطعه تأثری است. به علاوه برای تهیه و ترتیب اکثریس‌ها شخصاً زحمات بسیار کشیده است. ما معتقدیم که چون تنها آرتیست خوش‌آواز امروزی ایران مادام پری

می‌باشد هر قدر از او تشویق کنند، باز کم خواهد بود. عاسی^(۱).

یادآوری

«نمایش بسیار عالی موسوم به تاجر ونیسی ترجمه‌ای از کارهای شکسپیر روز پنج‌شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۰۷ ساعت ۷ بعدازظهر در نمایشگاه جدید البناء زرتشتیان واقع در خیابان نوبهار بالای خیابان قوام‌السلطنه به منفعت معارف زرتشتیان با پرده‌های زیبا به معرض تماشای آقایان محترم گذارده خواهد شد. در خرید بلیط عجله و از این شاهکار عالی استفاده فرمائید. رؤسور آقای رضوانی. محل فروش بلیط: خیابان ناصریه شرکت تجارتهی زرتشتیان و شعبه کمپانی یگانگی پاریسیان. خیابان لاله‌زار مغازه پارسی. شب نمایش در گیشه سالن^(۲)».

[نقد] نمایش تاجر ونیسی

«شب جمعه گذشته چنانچه اطلاع داده شده بود نمایش عالی تاجر ونیسی که از شاهکارهای شکسپیر می‌باشد در سالن مدرسه دخترانه زرتشتیان به منفعت معارف زرتشتیان به معرض نمایش گذاشته شده و بر خلاف اغلب نمایشات که در تهران داده می‌شود: اولاً: از حیث تنظیم و ترتیب و حسن رفتار کنترل‌ها و رعایت احترام از واردین به هیچ وجه قابل مقایسه نبود. ثانیاً: چنانچه تعیین شده بود در سر ساعت ۷ بعدازظهر نمایش شروع گردید. در صورتی که اغلب دو بلیط برای حضور خریداری نموده بودند و از نقطه نظر اینکه سایر نمایش‌ها دیرتر از موقع مقرر شروع می‌شود سر ساعت حاضر نشده بودند. ثالثاً: در مواقع تنفس چنانچه ده دقیقه آتیراکت اعلام می‌شد بدون دقیقه‌ای تأخیر پس از ده دقیقه پرده بعدی شروع می‌شد. از این حسن تنظیم که بر خلاف عادات دیرینه حضار را به انتظار نگذاشته که موجب کسالت گردد و با کف زدن شروع نمایش را خواستار شوند باید تمجید و تحسین نمود.

۱- هفته نامه ایران جوان. ش ۵۰، ۱۴ بهمن ۱۳۰۶، ص ۳.

۲- همان، ش ۵۰۳، ۲۹ فروردین ۱۳۰۷، ص ۲.

آرتیست‌ها هم هر یک در کمال خوبی از عهده رل خود برآمده به خصوص شائیلاک تاجر کلیمی و دانشالات نوکر کلیمی و پرشیا خانم که با نهایت مهارت بازی کرده و از عهده برآمدند، شایان تقدیر بود و در مورد هر یک از آنها حضار با کف زدن‌های متوالی احساسات و خوشحالی خود را ابراز می‌نمودند و برای قدردانی از زحمات آنها هم از طرف چند نفر دسته گل داده شد. از زحمات و خدمات آرتیست‌های محترم و اعضاء محترم نمایش از هر حیث قابل تمجید و تحسین می‌باشد و حقیقتاً هم حضار به هیچ وجه از حیث تمجید و تحسین فروگذار نمودند. ارکست نظامی هم در فواصل پرده‌ها با نغمات دلکش خود صحنه نمایش را بیش از پیش جلوه داده بودند^(۱).

ملاحظات

نکته اول: در یک حالت کلی، دوره دهساله ۱۳۰۷-۱۲۹۸ به سه قسمت:

الف) دوره پنج ساله ۱۳۰۷-۱۲۹۸

ب) دوره دو ساله ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴

پ) دوره سه ساله ۱۳۰۷-۱۳۰۵

تقسیم می‌شود. در سالهای ۱۳۰۲-۱۲۹۸ به دلیل وجود فضای مناسب برای فعالیت‌های تئاتری و نیز حضور هنرمندان و گروه‌های خارجی در عرصه تئاتر ایران، حضور هنرمندان بزرگی همچون حسن مقدم، رضا کمال شهرزاد، میرزاده عشقی و سید علی نصر گرایش نویسندگان و جامعه فرهنگی ایران به تئاتر و استفاده از آن برای کمک به توسعه فرهنگی کشور، وجود فضای باز فرهنگی از جمله چاپ و انتشار نشریات و روزنامه‌های متعددی که اهتمام ویژه‌ای به تئاتر داشتند و بالاخره رجحان باز فرهنگی - تئاتری بخش غیردولتی بر فعالیت‌های بخش دولتی (از طریق انجمن‌های معارف و نیز شرکت کمدی ایران) سبب شکوفایی تئاتر در ایران شد. در

چنین فضایی حتی اتحادیه‌های کارگری نیز برای پیشبرد اهداف خود، مجبور به استفاده از تناثر می‌شدند.

در دوره دو ساله ۱۳۰۴-۱۳۰۳ به دلیل عمدتاً فقدان فعالین و هنرمندانی چون میرزاده عشقی و حسن مقدم، قوت یافتن تحولات سیاسی در ایران که سبب انحراف ذهن بسیاری از فعالین نمایش به تحولات سیاسی شد. نمونه‌های جالب آن، قتل میرزاده عشقی توسط مخالفینش و در جبهه مخالف او، کتک خوردن تا سرحد مرگ افراسیاب آزاد توسط مخالفین جمهوری خواهی در ایران در روز سوم فرودین ۱۳۰۳ در میدان بهارستان تهران و تغییر گرایش جمعیت کانون یا هیأت ایران جوان از یک کار فرهنگی به یک فعالیت سیاسی است. علاوه بر آن بحران سیاسی موجود در ایران مانع از سفر گروه‌های تناثری خارجی به ایران می‌شد، بدین لحاظ تمامی عوامل فوق دست به دست هم داده و منجر به بروز یک سکون کوتاه مدت در فعالیت هنرمندان ایران از اواخر سال ۱۳۰۳ تا اواسط سال ۱۳۰۵ شد.

از اواسط سال ۱۳۰۵ و به دنبال کاهش بحران سیاسی در کشور بار دیگر فعالیت تناثری در ایران به طور جدی آغاز شد. ولی فعالیت‌های مزبور (تا سال ۱۳۰۷) حاوی ویژگی‌هایی متفاوت با دوره پنج‌ساله ۱۳۰۲-۱۲۹۸ است. فقدان حضور هنرمندانی چون حسن مقدم و میرزاده عشقی و حضور بسیار کم‌رنگ افرادی همچون رضا کمال شهرزاد و تغییر گرایش نویسندگان و جامعه فرهنگی ایران از (عمدتاً به) تناثر به (تألیف و ترجمه) کتاب، کاهش و حتی می‌توان با صرف‌نظر کردن از چند مورد استثنایی، حذف حضور هنرمندان و گروه‌های هنری خارجی در ایران، سبب پائین آمدن کیفیت تناثرهای اجرا شده در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۵ شد، در این میان تلاش محدود جمعیت ایران جوان در سال ۱۳۰۶ به دلیل عدم پیگیری آن، نتوانست کمک مستمر و تأثیرگذاری به بالا بردن محتوا و کیفیت تناثر در ایران داشته باشد.

نکته دوم: موضوع و عامل مهم دیگر در کاهش کیفیت نمایش‌ها در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۵ نسبت به موارد مشابه در سالهای ۱۳۰۲-۱۲۹۸ به تفاوت نوع

نگرش هنرمندان تئاتری ایرانی و هنرمندان خارجی که به ایران می‌آمدند، باز می‌گردد. هنرمندان خارجی، هنرمندان حرفه‌ای بودند که به مقوله تئاتر به مثابه یک هنر نگاه کرده و به صورت کاملاً حرفه‌ای با آن برخورد می‌کردند. در حالی که هنرمندان ایران عمدتاً تئاتر را وسیله تهذیب اخلاق دانسته و اغلب و تقریباً تمامی آنها دارای دغدغه‌های دیگری غیر از تئاتر و نامربوط به آن بودند. حسن مقدم کارمند وزارت خارجه بود که در اوج فعالیت خود در ایران، جهت یک مأموریت اداری به خارج عزیمت کرد و دیگر هیچ‌گاه به ایران بازنگشت. میرزاده عشقی را دغدغه‌های سیاسی (نظیر افراسیاب آزاد) فرا گرفته بود. جمعیت ایران جوان عمدتاً از مقامات و زات خارجه یا دیگر وزارت‌خانه‌ها تشکیل شده بود که معذورات شغلی آنها به هر روی می‌باید لحاظ شود. رضا کمال شهرزاد نیز کارمند یکی از ادارات مالیه (محاسبات) بود. وجود چنین نقیضه‌ای در همان زمان نیز مورد توجه بسیاری قرار گرفته بود. در مقاله "لزوم تشویق نمایشات" که در بهمن ۱۳۰۶ چاپ شد، در رابطه با معضل آماتوری بودن هنرمندان ایرانی، آمده است:

لزوم تشویق نمایشات

«اگر این عقیده را قبول کنیم که تفریح دماغی برای نوع بشر حتماً لازم است و بدون آن، دماغ هیچ وقت حاضر به انجام کارهای جدی و بزرگی نمی‌باشد، ناچاریم در نتیجه تصدیق نمائیم که هیأت اجتماع همان طوری که وظیفه‌دار ایجاد بعضی مؤسسات اجتماعی از قبیل مؤسسات معارفی و وضعی مانند مدارس و کتابخانه‌ها و مریض‌خانه‌ها و غیره می‌باشد، همان‌طور باید مؤسساتی جهت تفریح و تفنن افراد خود تأسیس نماید. از میان تمام مؤسسات تفریحی، الحق تیاتر یا نمایشگاه‌ها بهتر و مفیدترند. انسان وقتی در یک تیاتر حاضر می‌شود عموماً معایب زندگانی و رفتار خود و هتوعان خود را کشف نموده و قهراً در صدد تهذیب آنها برمی‌آید. به همین علت است که تیاتر همیشه یکی از بزرگترین مدارس اخلاقی به شمار می‌رود. در ممالک فرنگ تعمیم و تهییج حس وطن‌پرستی، صحت عمل و شرافتمندی را تا حدی به تیاتر مدیون می‌باشند.

از این نقطه نظر در آن ممالک تیاتر جزو مؤسسات عام‌المنفعه و در ردیف آکادمی‌ها و اوניورسیتیه‌ها قرار گرفته است و نیز از همین نقطه نظر آرتیست‌های تیاتر جزو اشخاص مهم و نامی به شمار رفته و مورد تکریم و تعظیم عامه واقع می‌شوند و مملکت به وجود آنها مباحثات می‌کند.

ما در ایران چون تیاتر از دیر زمانی جنبه تقلید و مسخرگی پیدا کرده و در دست رجاله اداره می‌شده این مقام ارجمند را از دست داده و صورت ننگینی به خود گرفته بود. مساعی مهمی که در این چند سال اخیر برای ترمیم این وضعیت از طرف طبقه منورالفکر مملکت به عمل آمده قابل انکار نیست. ولی باید اقرار کرد که از این همه مساعی نتیجه زیادی گرفته نشده است. مثلاً هنوز در تهران یک عده آرتیستی که بتوانند شغل خود را انحصاراً به تیاتر داده و در صدد تکمیل فن برآیند، پیدا نشده است. چه بسا اشخاص با استعداد به واسطه لزوم تأمین معیشت مجبوراً فن تیاتر را ترک گفته و به کارهای پستی که به هیچ وجه انجام آنها مستلزم هنر مخصوصی نمی‌باشد، مشغول شده‌اند. علت این عدم پیشرفت، فقدان وسایل کار و عدم تشویق از طرف زمامداران مملکت بوده است. مثلاً گمان نمی‌کنیم هنوز در هیچ یک از بودجه‌های سنواتی وزارت معارف مبلغی برای کمک به این رشته منظور شده باشد^(۱).

البته در این میان خان آقابابوف پری، یک استثناء به شمار می‌رود. او یک هنرمند کاملاً حرفه‌ای بوده و تلاش‌های مستمر و گسترده‌اش برای ایفاء نقش، نگارش متن و مدیریت اجرای تیاتر و اپرت و حتی رقص، از او یک هنرمندی تمام عیار ساخت که منبع الهام همگان خود همچون رفتار کمال شهرزاد نیز بود.

نکته سوم: در طول دوره مورد بررسی مقاله حاضر دولت (به معنای عام آن) دارای دو نقش تأثیرگذار جالب و متفاوت از یکدیگر بر تیاتر بود. نقش اول همان نظارت دولت بر تیاترهای اجرا شده در ایران است. این مهم از طریق تدوین و به مورد اجرا

گذاردن نظام‌نامه نظارت بر متون نمایشنامه‌ها از طریق تشکیل کمیسیون ویژه‌ای در وزارت معارف از سال ۱۲۹۸ آغاز شد.^(۱) لیکن بالافاصله باید افزود علیرغم وجود نظام‌نامه مزبور و نیز کمیسیون فوق، تحولات سیاسی و بحران‌های شدید ناشی از درگیری‌های بین جناح‌های سیاسی کشور در فاصله سالهای ۱۳۰۶-۱۲۹۸ اساساً زمینه مساعدی را برای اجرای نظام‌نامه مورد بحث فراهم نکرد. به عبارتی دیگر در دوره مورد بحث مقاله حاضر علیرغم وجود ابزارهای لازم، دولت به دلیل مشغله‌ها شدید سیاسی، امکان استفاده از آن ابزارها برای نظارت بر تیاترهای اجراهای اجرا شده در ایران را نیافت.

اما ایفاگر نقش دوم دولت (به معنای عام آن) در زمینه تیاتر، نظامی‌ها بودند. حضور حاکمان در شهرهای مختلف این امکان را به آنها می‌داد تا از یک سو موانعی را برای فعالیت آزادانه گروه‌های نمایشی (و خصوصاً گروه‌های خارجی تیاتری) فراهم کنند و از سویی دیگر به دلیل وجود گرایش‌های تجدیدطلبانه در بسیاری از آنها، برخی از حاکمان مذکور تلاش‌هایی را برای ایجاد سالن‌های تیاتر در شهرهای مختلف و نیز حفظ امنیت برای برگزارکنندگان تیاتر انجام دهند. مقوله آخر، یعنی ایجاد امنیت شغلی برای هنرمندان و گروه‌های تیاتری، نقش مهمی را در برگزاری تیاتر در شهرهای مختلف کشور داشت^(۲).

بدین ترتیب در یک حالت کلی ویژگی نظامی دولت (به معنای عام آن) تأثیر اساسی‌تری را بر روی روند حیات تئاتر در ایران طی سالهای ۱۳۰۷-۱۲۹۸ باقی گذارد. به نظر می‌رسد وجود همین خصلت در حاکمان نظامی شهرستان‌ها، نقش اساسی را در افول تئاتر در شهرستانها در سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۳ ایفاء کرد.

۱- ر.ک. کوهستانی‌نراد، همان، صص ۲۲۶، ۲۱۷ (ج دوم)

۲- منبع فوق و همچنین ر.ک. ضیایی و میرانصاری، همان، صص ۲۲-۱۵.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی